







ترجمه منظوم دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه

به کوشش محمد دانشی

ویراستار: منصور حاجی زاده عسکری



کتابخانه

# عرفان در عرفات

ترجمه منظوم دعای امام حسین (علیه السلام)  
در روز عرفه

به کوشش: محمد دانشی

ویراستار: منصور حاجی زاده عسکری

ناشر: انتشارات گرا

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴

شابک: ۶۸-۷-۶۸۴۱-۶۰۰-۹۷۸

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

سرشناسه : دانشی، محمد، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور : عرفان در عرفات : ترجمه منظوم

دعای امام حسین (ع) در روز عرفه/ به کوشش محمد دانشی.

مشخصات نشر : کرمان: انتشارات گرا، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۵۵ص؛

شابک : ۶۸-۷-۶۸۴۱-۶۰۰-۹۷۸:۳۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : دعای روز عرفه -- شعر

موضوع : دعای روز عرفه. فارسی - عربی

موضوع : شعر مذهبی فارسی -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : PIR۸۰۴۱/الف۹۳۷ع۴ ۱۳۹۴۳۵ :

رده بندی دیویی : ۸۶۱/۶۲ :

شماره کتابشناسی ملی : ۳۹۲۹۶۴۵ :

## مرکز بخش:

کرمان - خیابان شهید رجایی - انتهای کوچه شماره ۴ - نشر گرا



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَ لَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ وَلَا كَصُنْعِهِ

ستایش خاص خدایی است که نیست برای قضا و حکمش جلو گیری و نه برای عطا و بخششش مانعی و نه مانند ساخته اش

صُنْعٌ صَانِعٌ وَ هُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ وَأَتَقَنَ

ساخته هیچ سازنده ای و او است بخشنده وسعت ده که آفرید انواع گوناگون پدیده ها را و

بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ وَلَا تَضِيعُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ

به حکمت خویش محکم ساخت مصنوعات را طلایه هالی عالم وجود بر او مخفی نیست و امانتها در نزد او ضایع نشود

جَازَى كُلُّ صَانِعٍ وَرَائِشُ كُلُّ قَانِعٍ وَرَاحِمٌ كُلُّ ضَارِعٍ وَمَنْزِلٌ

پاداش دهنده عمل هر سازنده و سامان دهنده زندگی هر قناعت پیشه و مهربان نسبت به هر نالان ، فروفرستنده

الْمَنَافِعِ وَ الْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ وَ هُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ

هر سود و بهره و آن کتاب جامع که فرستادش بوسیله نور آن نور درخشان و او است که دعاها را شنواست

وَلِلْكَرْبَاتِ دَافِعٌ وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ وَ لِلْجَبَابِرَةِ قَامِعٌ فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا

و گرفتاریها را برطرف کند و درجات را بالا برد و گردنکشان را ریشه کن سازد پس معبودی جز او نیست و

شَيْءٌ يَعْدِلُهُ وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

چیزی با او برابری نکند و چیزی همانندش نیست و او شنوا است و بینا و دقیق و آگاه

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و او بر هر چیزی توانا است

هر ستایش ویژه ذات خداست  
هیچ‌کس را نیست آن تاب و توان  
کی تواند بخشش و لطفِ ورا  
هیچ صانع نیست کو چون ذات حق  
او ببخشد بی عوض بر بندگان  
خالق انواع مخلوقات، اوست  
نیست چیزی در جهان پنهان از او  
هر کسی کار نکویی می کند  
می دهد پاداشِ کارِ بندگان  
هر که زاری آورد بر درگهش  
می فرستد سودها بر خلق خویش  
بشنود او هر دعای بندگان  
رتبه ها را سازد افزون کردگار  
نیست غیر از او خدایی در جهان  
بشنود او هر دعای بندگان  
قدرت حق کامل و بی انتهاست

او که سلطان همه ارض و سماست  
سر بیچد ز امر خلاق جهان  
مانع آرد، یا کند چون و چرا  
صنع کامل آورد، گیرد سبق  
نعمتان و هدیه های بی کران  
برتر از هر صنعتی، صناعاتِ اوست  
هر امانت نزد حق جاوید پو  
لایق پاداشِ باری می شود  
می کند اصلاحِ امرقانعان  
او ترحم می‌کند درباره اش  
همچو قرآن نعمتی آرد به پیش  
دافع درد و بلای بندگان  
هر ستمگر را کند نابود و خوار  
عدل و همتایی نباشد بهر آن  
هست بینا بر امورانس و جان  
دان توانایی مطلق از خداست

اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَ أَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ  
خدایا من بسوی تو اشتیاق دارم و به پروردگاری تو گواهی دهم

مُقَرَّرًا بِأَنَّكَ رَبِّي وَ إِلَيْكَ مَرَدِّي إِبْتِدَاءً تَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ  
اقرار دارم به اینکه تو پروردگار منی و بسوی تو است باز گشت من آغاز کردی و جود مرا به رحمت خود پیش از آنکه باشم

شَيْئًا مَذْكُورًا وَ خَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسَكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ أَمَنًا  
چیزی قابل ذکری و مرا از خاک آفریدی آنگاه در میان صلبها جایم دادی و ایمن ساختی

لِرَبِّبِ الْمُنُونِ وَ اخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَ السَّنِينَ فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِنًا مِنْ  
از حوادث زمانه و تغییرات روزگار و سالها و همچنان همواره از

صُلْبِ إِلَى رَحِمٍ فِي تَقَادُمٍ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَ الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ لَمْ  
صلبی به رحمی کوچ کردم در ایام قدیم و گذشته و قرنهای پیشین

تُخْرِجَنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَ لُطْفِكَ لِي وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أُمَّةٍ  
و از روی مهر و رأفتی که به من داشتی و احسانت نسبت به من مرا به جهان نیاوردی در دوران حکومت پیشوایان

الْكُفْرِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَ كَذَّبُوا رُسُلَكَ لَكَ لَكَ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي  
کفر آنان که پیمان تو را شکستند و فرستادگانت را تکذیب کردند ولی در زمانی مرا بدینا آوردی که

سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِي وَ فِيهِ أَنْشَأْتَنِي وَ مَنْ قَبْلَ ذَلِكَ  
پیش از آن در علمت گذشته بود از هدایتی که اسبابش را برایم مهیا فرمودی و در آن مرا نشو و نما دادی و پیش از

رُوِّفْتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَ سَوَابِغِ نِعْمِكَ فَأَبْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيَّ  
این نیز به من مهر و وزیدی بوسیله رفتار نیکوی و نعمتهای شایانت که پدید آوردی خلقتم را از منی

يُمْنِي وَ أَسَكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتِ ثَلَاثِ بَيْنَ لَحْمٍ وَ دَمٍ وَ جِلْدٍ لَمْ  
ریخته شده و جایم دادی در سه پرده تاریکی (مشیمه و رحم و شکم) میان گوشت و خون و پوست

تُشْهِدُنِي خَلْقِي وَ لَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِي ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي  
و گواهم نساختی در خلقتم و واگذار نکردی به من چیزی از کار خودم را سپس بیرونم آوردی بدانچه

سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَامًا سَوِيًّا وَ حَفَظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلًا  
در علمت گذشته بود از هدایتتم بسوی دنیا خلقتی تمام و درست و در حال طفولیت و خردسالی

صَبِيًّا وَ رَزَقْتَنِي مِنَ الْغِذَاءِ لَبَنًا مَرِيًّا وَ عَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ  
در گهواره محافظتم کردی و روزیم دادی از غذاها شیرینی گوارا و دل پرستانان را

الْحَوَاضِ وَ كَفَلْتَنِي الْأُمَهَاتِ الرَّوَاحِمَ وَ كَلَّاتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ  
بر من مهربان کردی و عهده دار پرستاریم کردی مادران مهربان را و از آسیب جنیان



سخت مشتاقم به سوی آن جمال  
ای خدا دانم تو هستی ربّ من  
من عدم بودم وجودم داده ای  
پس در اصلاّب پدرها جا شده  
بعداً از پشت پدر گشتم جدا  
لطف و احسان تو بر من هست بیش  
تو نیاوردی مرا در آن زمان  
گشت لطف و رحمت با من قرین  
در زمان خاتم پیغمبران  
رشد توحیدی نمود این جسم و جان  
مهربانی ها و نیکی‌های تو  
ز آب نطفه، خلق بنمودی مرا  
از چگونه خلقتم من غافلم  
رتبه ای از معرفت گشتم مثل  
آمدم دنیا، بدین گونه صفات  
بود گهواره برایم امن تر  
شیر مادر قوت جان کردی به من  
تا شوم از شرّ شیطان در امان

من مُقرّم کو بود باریتعال  
باز گشتم سوی توست ای ذوالمنن  
خاک بودم تو حیاتم داده ای  
حفظ فرمودی مرا از حادثه  
در رحم جایم بدادی ای خدا  
نامدم دنیا در آن دوران پیش  
دوره ی تکفیر بر پیغمبران  
من بدنیا آمدم در عهد دین  
تو بیاوردی مرا در این جهان  
پرورش دادی به راه هادیان  
شامل من بود، نعمتهای تو  
بین پوست و گوشت و خون دادیم جا  
چون شدم من آفریده؟ جاهلم  
نیز در امر هدایت از ازل  
کامل و آراسته در روح و ذات  
تا مصون باشم ز آسیب و خطر  
دایه ها را مهربان کردی به من  
هدیه کردی مادری بس مهربان

وَ سَلَّمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَنُ حَتَّى  
 نگهداریم کردی و از زیادى و نقصان سالم داشتى پس برترى تو اى مهربان و اى بخشاينده تا  
 إِذَا أَسْتَهْلَتْ نَاطِقًا بِالْكَلامِ أَتَمَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الْإِنْعَامِ وَ رَبَّيْتَنِي  
 آنگاه كه لب به سخن گشودم و تمام کردى بر من نعمتهاى شايان را و پرورش دادى  
 زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ حَتَّى إِذَا اكْتَمَلْتُ فِطْرَتِي وَ اعْتَدَلْتُ مَرَّتِي أَوْجَبْتَ  
 هر ساله زيادتر از سال پيش تا آنگاه كه خلقتم كامل شد و تاب و توانم به حد اعتدال رسيد واجب کردى  
 عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنَّ الْهَمَّتَنِي مَعْرِفَتَكَ وَ رَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ  
 بر من حجت خود را بدين ترتيب كه معرفت خود را به من الهام فرمودى و بوسيله عجايب حكمت به هراسم انداختى  
 وَ أَيَقْظَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَ أَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ  
 و بيدارم کردى بدانچه آفريدى در آسمان و زمينت از پديده هاى آفرينش  
 وَ نَبَهْتَنِي لِشُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ وَ أَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَ عِبَادَتَكَ  
 و آگاهم کردى به سپاسگرارى و ذكر خودت و اطاعت و عبادت را بر من واجب کردى  
 وَ فَهَمَّتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلِكَ وَ يَسَّرْتَ لِي تَقْبُلَ مَرْضَاتِكَ وَ مَنَنْتَ  
 و آنچه رسولاى آورده بودند به من فهماندى و پذيرفتن موجبات خوشنوديت را براىم آسان کردى  
 عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَ لُطْفِكَ ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ التُّرَى لَمْ  
 و در تمام اينها به يارى و لطف خود بر من منت نهادى سپس به اينكه مرا از بهترين خاكاها آفريدى  
 تَرَضُ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى وَ رَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعِاشِ  
 راضى نشدى اى معبود من كه تنها از نعمتى برخوردار شوم و از ديگرى منع كردم بلكه روزيم دادى  
 وَ صُنُوفَ الرِّيشِ بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ وَ أَحْسَانَكَ الْقَدِيمِ  
 از انواع (نعمتهاى) زندگى و اقسام لوازم كامرانى و اين بوساطه آن نعمت بخشى بزرگ و بزرگتر بود بر من و آن احسان ديرينه ات بود  
 إِلَيَّ حَتَّى إِذَا أَتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ وَ صَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النَّقْمِ  
 نسبت به من تا اينكه تمام نعمتها را بر من كامل کردى و تمام رنجها و بلاها را از من دور ساختى  
 لَمْ يَمْنَعَكَ جَهْلِي وَ دَلِيرِي مِنْ بَرِّ مِنْ جُلُوبِغَيْرِتِ نَشِدْ مِنْ بَرِّ مِنْ جُلُوبِغَيْرِتِ نَشِدْ  
 باز هم نادانى و دليرى من بر من جلوگيرت نشد از اينكه راهنماييم کردى بدانچه مرا به تو نزديك كند  
 إِلَيْكَ وَ وَقَفْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي وَ إِنْ سَأَلْتُكَ  
 و موقفم داشتى بدانچه مرا به درگاهت مقرب سازد كه اگر بخوانمت پاسخم دهى و اگر بخواهم از تو  
 أَعْطَيْتَنِي وَ إِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي وَ إِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي  
 به من عطا كنى و اگر اطاعت كنى قدردانى كنى و اگر سپاسگراريت كنم بر من بيفزاى

خلقت نیکو بَرَمِ افراختی  
هدیه کردی بر زبان من سخن  
نعمتت بر من بشد تام و تمام  
تربیت افزون و خُلقم با کمال  
قوت و نیروی من کم کم فعال  
قوهی عقلم بدادی ای گرام  
معرفت اندر وجودم توختی  
از عجایب حکمتت ای لامکان  
تا بینم در سما و در زمین  
شکرگویم لطف و انعامات تو  
تا عبادتها به درگاهت برم  
برتری دادی تو این روح مرا  
تا رسم آسان به تسلیم و رضا  
آن محبتها و منت ها ز توسست  
خاکههایی که سرشتم شد قرین  
نعمتان بی حدم کردی عطا  
هم لباس و هم اثاث ای خوش کلام  
نعمتان را کرده بر بنده تمام  
جهل من مانع نشد این امر را  
تا نصیب من کنی توفیقِ قُرب  
تو اجابت می کنی از من دعا  
تو جزای کاملم کردی عطا  
نعمتم کردی فزون از راه عطف

خالی از هر عیب و نقصم ساختی  
تو خداوندِ رحیمِ ذوالمنن  
ای خداوندِ رحیمِ ذوالکرام  
با گذشت عمرم از هر ماه و سال  
گشت جسم و جان من در اعتدال  
پس نمودی حجت خود را تمام  
پس شناخت خود به من آموختی  
چشمِ عقلم گشت حیران در زمان  
ساختی هشیار و بیدار و بهین  
آن بدایع را ز مخلوقات تو  
فرض بر من کرده ای ای ذوالکرم  
فهم و دانش را به من کردی عطا  
هم گشادی سینه ام را ای خدا  
مرحمت ها و اعانت ها ز توسست  
آفریدی تو مرا از بهترین  
تا چشانی طعم آسایش مرا  
داده ای بر من ز انواع طعام  
لطف ها و آن نکویی‌های تام  
دفع کردی از تنم رنج و بلا  
باز هم مانع نشد این جهل و کُرب  
با همه بی باکی و وزر و گنا  
گر ترا کردم اطاعت ای خدا  
گر شدم شاکر بدرگاهت ز لطف

كُلُّ ذَلِكَ اِكْمَالٌ لِأَنْعَمِكَ عَلَيَّ وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فَسُبْحَانَكَ

و اینها همه برای کامل ساختن نعمتهای تو است بر من و احسانی است که نسبت به من داری پس منزهی تو ،

سُبْحَانَكَ مِنْ مُبَدئِ مُعِيدٍ حَمِيدٍ مُجِيدٍ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَ عَظُمَتْ الْأَوْكَ فَأَيُّ نِعْمِكَ يَا

منزه از آن رو که آغازنده نعمتی و بازگرداننده و ستوده و بزرگواری بسی پاکیزه است نامهای تو و بزرگ است نعمتهای تو پس ای

الهي أَحْصِي عَدَدًا وَ ذَكَرًا أَمْ أَيْ عَطَايَاكَ أَقَوْمٌ بِهَا شُكْرًا وَ هِيَ يَا

معبود من کدامیک از نعمتهایت را بشماره در آورده و یاد کنم یا برای کدامیک از عطاهایت به سپاسگزاری اقدام کنم در صورتی که آنها

رَبِّ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُونَ أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ ثُمَّ

ای پروردگار من بیش از آن است که حسابگران بتوانند آنها را بشمارند یا دانش حافظان بدانها رسد سپس ای خدا

مَا صَرَفَتْ وَ دَرَأَتْ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَ الضَّرَاءِ أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لِي

آنچه را از سختی و گرفتاری از من دور کرده و باز داشتی بیشتر بوده از آنچه برابم آشکار شد

مِنَ الْعَاقِبَةِ وَ السَّرَّاءِ وَ أَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِی بِحَقِيقَةِ إِيْمَانِي وَ عَقْدِ

از تندرستی و خوشی و من گواهی دهم خدایا به حقیقت ایمان خودم و بدانچه تصمیمات یقینم بدان بسته است

عَزَمَاتِ يَقِينِي وَ خَالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِي وَ بَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي

و توحید خالص و بی شائبه خود و درون سرپوشیده نهادم

وَ عَلَائِقِ مَجَارِي نُورِ بَصْرِي وَ أَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي وَ خُرْقِ

و رشته های دید نور چشمانم و خطوط صفحه پیشانیم

مَسَارِبِ نَفْسِي وَ خَذَائِفِ مَارِنِ عِرْنِينِي وَ مَسَارِبِ سِمَاخِ سَمْعِي

و رخته های راههای تنفسم و پرده های نرمه بینیم و راههای پرده گوشم

وَ مَا ضُمَّتْ وَ أَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفَتَايَ وَ حَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي وَ مَمْعَزِي

و آنچه بچسبید و روی هم قرار گیرد بر آن دو لبم و حرکتهای تلفظ زبانم و محل پیوست کام

حَتَكِ فَمِي وَ فَكِّي وَ مَنَابِتِ أَضْرَاسِي وَ مَسَاغِ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي

(فک بالای) دهان و آرواره ام و محل بیرون آمدن دندانهایم و محل چسیدن خوراک و آشامیدنیهایم

وَ حَمَالَةِ أُمِّ رَأْسِي وَ بُلُوغِ فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي

و رشته و عصب مغز سرم و لوله (حلق) متصل به رگهای گردنم

این همه الطاف آن ربّ الجلال  
زه که پاک است و منزّه آن قدیم  
بازگردانی تو خلق خویش را  
نامهای تو بود قدسی و پاک  
نعمتان بی حسابت را شمار  
بر عطاهای تو ای ربّ جلیل  
بیش باشد نعمتان کاهل حساب  
حافظان، عاجز شوند از نعمتان  
دور کردی رنجها را از برم  
عافیتها، نعمتان بی شمار  
این گواهی را دهم من از نَسَق  
عهد قلبم از فرایض حاصل است  
رنگ توحیدم خلوص و پاکی است  
شکر نعمتهای آن حیّ جلیل  
باطن و سرّ و ضمیر و مضموم  
سرّ و اسرار نقوشم بر جبین  
مخزن و جای حفاظ شامه‌ام  
از سماخ و استخوان گوشها  
از تحرکها که دارد این زبان  
جای رویش‌های دندان‌های من  
جای ادراک طعام و هم شراب  
سر و مغز من بر او شد استوار

برد احسان را به سر حدّ کمال  
کافریده این جهان بس عظیم  
خلق با عزت و با مجد و صفا  
هست نعمتهای عظامت ملاک  
کی توان آورد خلق روزگار؟  
شکر نتوان کرد این عبد ذلیل  
برشمارد، جمع آرد در کتاب  
تا که آگاهی ببابند آن چنان  
هم زیان‌ها را ز من ای خوش کرم  
شد مهیا بهر من ای کردگار  
از خلوص و عهد و پیمان به حق  
لاجرم عهد و یقینم کامل است  
دور از هر شائب و بی باکی است  
که به من تقدیم کرد از این قبیل  
رشته‌های نور چشمان ترم  
راههای آن نفسها همچنین  
روزنه‌های وصول سامعم  
و آنچه را پوشد لبان پربها  
ارتباط بین فکها همزمان  
نیز قوآت چشایی‌های من  
استخوانی هم که از راه صواب  
نیز اعصابی که گردن را قرار

صَدْرِي وَ حَمَائِلِ حَبْلِ وَتِينِي وَ نِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي وَ أَفْلَاحِ حَوَاشِي

قفسه سینه ام و رشته های رنگ قلبم و شاهرگ پرده دلم و پاره های گوشه و کنار

کَبِدِي وَ مَا حَوْتَهُ شَرَايِفُ اضْلاَعِي وَ حِقَاقُ مَفَاصِلِي وَ قَبْضُ

جگر و آنچه را در بردارد استخوانهای دنده هایم و سربندهای استخوانهایم و انقباض

عَوَامِلِي وَ اطْرَافِ اَنَامِلِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي

عضلات بدنم و اطراف سر انگشتانم و گوشتم و خونم و موی بدنم و بشره پوستم

وَ عَصَبِي وَ قَصَبِي وَ عِظَامِي وَ مُخِّي وَ عُرُوقِي وَ جَمِيعِ جَوَارِحِي وَ مَا

و عصبم و ساقم و استخوانم و مغزم و رگهایم و تمام اعضا و جوارح و آنچه بر اینها

أَنْتَسَجَ عَلَي ذَلِكِ اَيَّامِ رِضَاعِي وَ مَا أَقَلَّتِ الْاَرْضُ مِنِّي وَ نَوْمِي

بافته شده از دوران شیرخوارگی و آنچه را زمین از من بر خود گرفته و خوابم

وَ يَقْظَتِي وَ سُكُونِي وَ حَرَكَاتِ رُكُوعِي وَ سُجُودِي اَنْ لَوْ حَاوَلْتُ

و بیداریم و آرامیدنم و حرکتهای رکوع و سجود من (گواهی دهم) که اگر تصمیم بگیرم

وَ اجْتَهَدْتُ مَدَى الْاَعْصَارِ وَ الْاَحْقَابِ لَوْ عُمَرْتُهَا اَنْ w اُودِي شُكْرَ

و بگویم در طول قرون و اعصار بر فرض که چنین عمری بکنم و بخوام شکر

وَاحِدَةً مِنْ اَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ اِلَّا بِمَنْكَ الْمَوْجِبَ عَلَيَّ بِه

یکی از نعمتهای تو را بجا آوردم نخواهم توانست جز به لطف خود که آن خود واجب کند بر من

شُكْرُكَ اَبَدًا جَدِيدًا وَ ثَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا اَجَلَ وَ لَوْ حَرَضْتُ اَنَا

سپاسگزاری را دوباره از تو و موجب ستایشی تازه و ریشه دار گردد آری و اگر حریص باشم من

وَ الْعَادُونَ مِنْ اَنَامِكَ اَنْ نُحْصِيَ مَدَى اِنْعَامِكَ سَالِفِهِ وَ اَنَفِهِ مَا

و حسابگران از مخلوق که بخوایم اندازه نعمت بخشیهای تو را از گذشته و آینده

حَصْرَنَاهُ عَدَدًا وَ لَا اَحْصَيْنَاهُ اَمَدًا هَيْهَاتَ اَنِي ذَلِكَ وَ اَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي

به حساب در آوریم نتوانیم بشماره در آوریم و نه از نظر زمان و اندازه آنرا احصاء کنیم! هیهات! کجا چنین چیزی میسر است

كِتَابِكَ النَّاطِقِ وَالنَّبِيَّ الصَّادِقِ وَاِنْ تَعَدُّوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصَوْهَا

و تو خود در کتاب گویا و خبر راست و درست خبر داده ای که ((اگر بشمارید نعمت خدا را احصاء نتوانید کرد))

صَدَقَ كِتَابُكَ اَللّٰهُمَّ وَ اِنْبَاؤُكَ وَ بَلَّغْتَ اَنْبِيَاؤُكَ وَ رُسُلَكَ مَا اَنْزَلْتَ

خدایا کتاب تو و خبری که دادی راست است و رساندند پیامبران و رسولات هر چه را بر ایشان از وحی خویش فرودستادی

و آنچه باشد در محاط سینه ام  
پرده های دل و اعضای دگر  
بندهای هر مفاصل یا که نبض  
این سرانگشتان و گوشت و خون من  
هم ورید و موی و شریانهای من  
آن غشاهایی که در شیرخوارگی  
و آنچه از من این زمین بر پشت خویش  
خواب و بیداری من و آرامش  
قوت من در رکوع و در سجود  
گر بخواهم جمع نعمتها کنم  
باز هم شکر یکی ز آن نعمتان  
چونکه نعمت پشت هم بر من رسد  
راست گویم کل دانایان و من  
نعمتان را از گذشته تاکنون  
درک آنها را اگر خواهم شمار  
ای خدا اندر کتاب و نامه ات  
هر اراده در شمار نعمتان  
هست البته کلامت صدق و حق  
این سخن را بر همه پیغمبران  
گشته نازل از مقام وحی تو

رشته های قلب پر از چینه ام  
قطعه های مرتبط با این جگر  
هم قوای عامله در بسط و قبض  
پوست و هم اعصاب و چند و چون من  
استخوانها و رگ و پی های من  
گشته منسوخ از تنم یکبارگی  
باره کرده و برده کم و بیش  
جنبش و حرکت که با آنها خوشم  
لطفهای آن خداوند ودود  
قرنها باید که در آن تا کنم  
کی میسر گرددم ای خوش بیان  
شکر نو از نو مجالم کی فتد  
کی توان اندر حساب آرد به فن  
و آنچه آینده دهد آن دوفنون  
خارج است از قدرت این وام دار  
خود بفرمودی برای بنده ات  
نیست مقدور شما ای بندگان  
کو کلامی تا بگیرد زان سبق  
کرده ای الهام و گردیده بیان  
ثبت گشته در کتاب حی تو

عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ وَ شَرَعْتَ لَهُمْ وَ بِيهِمْ مِنْ دِينِكَ غَيْرَ آتَى يَا إِلَهِي  
و آنچه را تشریع کردی برای آنها و بوسیله آنها از دین و آیین خود جز اینکه معبودا

أَشْهَدُ بِجَهْدِي وَجِدِّي وَ مَبْلَغِ طَاعَتِي وَ وَسْعِي وَ أَقُولُ مُؤْمِنًا  
من گواهی دهم به سعی و کوشش و به اندازه رسائی طاعت و وسعم و از روی ایمان

مَوْقِنًا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونُ مَوْزُونًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ  
و یقین می گویم ستایش خدایی را سزااست که نگیرد فرزندی تا از او ارث برند و نیست برایش

شَرِيكَ فِي مُلْكِهِ فَيُضَادُّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ وَ لَا وَلِيَّ مِنَ الذُّلِّ فَيَرْفِدُهُ فِيمَا  
شریکی در فرمانروایی تابا او ضدیت کنند در آنچه پدید آورد و نه نگهداری از خواری دارد تا کمکش کند در آنچه

صَنَعَ فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَ تَفَطَّرْنَا  
بوجود آورد پس منزّه باد منزّه که اگر بود در آسمان و زمین خدایانی جز او هر دو تباه می شدند و از هم متلاشی می گشتند

سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ  
منزه است خدای یگانه یکتای بی نیازی که فرزند ندارد و فرزند کسی نیست و نیست

لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ  
برایش همتایی هیچکس ستایش خدای را است ستایشی که برابر ستایش فرشتگان مقرب او و پیامبران

الْمُرْسَلِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ آلِهِ  
مرسلش باشد و درود خدا بر بهترین خلقش محمد خاتم پیامبران و آل

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ وَ سَلَّمَ

پاک و پاکیزه و خالص او باد و سلام

**پس شروع فرمود آن حضرت در سؤال و اهتمام نمود در دعا و آب از**

**دیده های مبارکش جاری بود پس گفت:**

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ وَ أَسْعِدْنِي بِتَقْوِيكَ وَ لَا تُشْقِنِي بِمَعْصِيَتِكَ  
خدایا چنانم ترسان خودت کن که گویایم بیمنت و به پرهیز کاری از خویش خوشبختم گردان و به واسطه نافرمانیت بدبختم مکن

وَ خِرْلِي فِي قَضَائِكَ وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا  
و در سرنوشت خود خیر برایم مقدر کن و مقدراتت را برایم مبارک گردان تا چنان نباشم که تعجیل آنچه را



با کمالِ جد، بقدرِ درکِ کار  
هم به ایمان و یقینم در نهاد  
او که از فرزند و از وارثِ جداست  
کی زند ساز مخالف خواهیش  
نیست محتاج معاون آن عزیز  
از شریک و مشترک دور و جدا  
غیر او گر بُد خدایانی نشان  
می بشد دراختلال و در فساد  
آن غنی بالذات و آن پروردگار  
هست بی فرزند، آن ذاتِ علیم  
کن ستایش مر ورا چون انبیا  
بر حبیب او رسول آخرین  
بندگان خالص و پاک و گرام  
تا بترسم از جلال و خشیت  
آن چنان من را بساز از بندگی  
پس به تقوایم مُلَبَّس کن، رحیم  
ناخوشیهایم بگردد خوش اثر

من شهادت می دهم ای کردگار  
هم به قدر معرفت در فهم و یاد  
هر ستایش محض ذات کبریاست  
بی شریک است او به ملک شاهیش  
قدرتش در صنع و ابداعات نیز  
پس زهی پاک و منزّه آن خدا  
اوست یکتا کردگار این جهان  
در زمین و آسمان نظم و نهاد  
پس منزّه ذات پاک کردگار  
نیست فرزند کسی ربِّ کریم  
مثل و ماندی برای او کجا؟  
پس درود و تهنیت هم آفرین  
نیز بر آل پیمبر این سلام  
ای خدا بر من عطا کن آن صفت  
در همه اعمال و کار و زندگی  
گوئیا می بینم آن حیِّ کریم  
کن مبارک هم قضا و هم قدر

أَخَّرْتُ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَلْتُ اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَ الْيَقِينَ

تو پس انداخته ای بخواهم و نه تاخیر آنچه را تو پیش انداخته ای خدایا قرار ده بی نیازی در نفس من و یقین

فِي قَلْبِي وَالْإِحْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالنُّورَ فِي بَصْرِي وَالْبَصِيرَةَ فِي

در دلم و اخلاص در کردارم و روشنی در دیده ام و بینایی در

دِينِي وَمَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي وَأَجْعَلْ سَمْعِي وَ بَصْرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي

دینم و مرا از اعضا و جوارحم بهره مند کن و گوش و چشم مرا وارث من گردان (که تا دم مرگ سلامت باشند)

وَأَنْصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَارِنِي فِيهِ ثَارِي وَمَارِي وَأَقِرَّ بِذَلِكَ

و یارم ده بر آنکس که به من ستم کرده و انتقام گیری مرا و آرزویم را درباره اش به من بنمایان

عَيْنِي اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِي وَأَسْرُ عَوْرَتِي وَأَغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي

و دیده ام را در این باره روشن کن خدایا محتم را برطرف کن و زشتیهام بیوشان و خطایم بیامرز

وَأَخْسَأْ شَيْطَانِي وَفَكِّ رِهَانِي وَأَجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي

و شیطان و اهریمنم را از من بران و ذمه ام را از گرو بزهان و قرار ده خدایا برای من درجه والا در

الْآخِرَةِ وَالْأُولَى اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعًا

آخرت و در دنیا خدایا حمد تو را است که مرا آفریدی و شنوا

بَصِيرًا وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْفًا سَوِيًّا رَحْمَةً بِي وَقَدْ

و بینا قرارم دادی و ستایش تو را است که مرا آفریدی و از روی مهری که به من داشتی خلقتم را نیکو آراستی در

كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَنِيًّا رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي رَبِّ بِمَا

صورتی که تو از خلقت من بی نیاز بودی پروردگارا به آنطور که مرا پدید آوردی و در خلقتم اعتدال بکار بردی پروردگارا به آنطور

أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِي نَفْسِي

که بوجودم آوردی و صورتم را نیکو کردی پروردگارا به آنطور که به من احسان کردی و

عَافَيْتَنِي رَبِّ بِمَا كَلَأْتَنِي وَ وَفَّقْتَنِي رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي

عافیتم دادی پروردگارا آنچنانکه مرا محافظت کردی و موفقم داشتی پروردگارا آنچنانکه بر من انعام کرده و هدایتم فرمودی

رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي

پروردگارا چنانچه مرا مورد احسان قرار داده و از هر خیری به من عطا کردی پروردگارا آنچنانکه مرا خورداندی

وَسَقَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَغْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَعَنْتَنِي وَأَعَزَّزْتَنِي

و نوشاندی پروردگارا آنچنانکه بی نیازم کردی و سرمایه ام دادی پروردگارا آنچنانکه کمکم دادی و عزتم بخشیدی

رَبِّ بِمَا الْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ

پروردگارا آنچنانکه مرا از خلعت باصفایت پوشاندی و از مصنوعات به حد

آنچه را تو دیر می خواهی به من  
کن به نفسم بی نیازی را عطا  
ده تو اخلاص عمل بر این فقیر  
با بصیرت کن مرا در امر دین  
یاریم کن تا بگیرم انتقام  
شاد گردانم از آن لحظه که من  
برطرف کن ای خدا غمهای من  
درگذر از هرگناه و هر خطا  
ذمه و حق و حقوق از گردنم  
رتبه ام را کن تو عالی مرتبت  
می ستایم من تو را ای مهربان  
نعمت بیناییم کردی عطا  
پس به نیکویی تنم آراستی  
بی نیاز از من بود آن ذوالجلال  
چون نمودی خلق، این عبد فقیر  
همچنانی که تو ای رب عظیم!  
همچنانی که هدایت کرده ای  
همچنانی که نمودی انتخاب  
همچنانی که مرا دادی غذا  
همچنانی که نمودی بی نیاز  
همچنانی که بیوشاندی به من

زودتر آنرا نخواهم از تو من  
نیز در قلبم یقین را ده تو جا  
نور چشمم را بیفزا ای امیر!  
وارثم کن گوش و چشمم ای بهین  
زآنکه ظلم آرد به من ای خوش کلام  
ظلم ظالم را نمایم ریشه کن  
خود بیوشان عیب و علتهای من  
کن مرا از نفس شیطانی جدا  
دور فرما ای خدای ذوالکرم!  
هم در این دنیا و هم در آخرت  
آفریدی بنده را در این جهان  
قوه شنواییم دادی سوا  
خیر و خوبی از برایم خواستی  
فطرت و طبعم به رسم اعتدال  
صورتیم کردی تو زیبا ای منیر!  
بوده ای بر من مراقب ای کریم!  
لطف خود بر من کرامت کرده ای  
خیر فرمودی نصییم از صواب  
سیر از آیم نمودی ای خدا!  
مایه ی عزت ببخشدی تو باز  
خود لباس مکرمت بر این بدن

الْكَافِي صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اعْنِي عَلَيَّ يَوْمَئِذِي الدُّهُورِ

کافی در اختیارم گذاردی (چنانکه این همه انعام به من کردی) درود فرست بر محمد و آل محمد و کمکم ده برپیش آمده‌های ناگوار روزگار

وَ صُرُوفِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ وَ نَجِّنِي مِنَ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَ كُرْبَاتِ

و کشمکشهای شبها و روزها و از هراسهای دنیا و اندوههای

الْآخِرَةِ وَ اكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ

آخرت نجاتم ده و از شر آنچه ستمگران در زمین انجام دهند مرا کفایت فرما خدایا از آنچه می ترسم

فَاكْفِنِي وَ مَا أَحَذَّرُ فَنَنِي وَ فِي نَفْسِي وَ دِينِي فَاحْرُسْنِي وَ فِي سَفَرِي

کفایتم کن و از آنچه برحذر م ، نگاهم دار و خودم و دینم را

فَاحْفَظْنِي وَ فِي أَهْلِي وَ مَالِي فَاخْلِفْنِي وَ فِيمَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي

حفظ کن و در سفر محافظتم کن و در خانواده و مالم جانشین من باش و در آنچه روزیم کرده‌ای برکت ده و مرا

وَ فِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي وَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي وَ مِنْ شَرِّ الْجِنِّ

در پیش خودم خوار کن و در چشم مردم بزرگم کن و از شر جن

وَ الْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي وَ بَدُّوْبِي فَلَا تَفْضَحْنِي وَ بِسِرِّيْتِي فَلَا تُخْزِنِي

و انس سلامتم بدار و به گناهان رسوایم مکن و به اندیشه‌های باطنم سرافکننده ام مکن

وَ بَعْمَلِي فَلَا تَبْتَلِنِي وَ نِعْمَكَ فَلَا تَسْلُبْنِي وَ إِلَيَّ غَيْرَكَ فَلَا تَكْلِبْنِي

و به کردارم دچارم مساز و نعمتهایت را از من مگیر و بجز خودت به دیگری واگذارم مکن

الْهِي إِلَيَّ مَنْ تَكْلِبْنِي إِلَيَّ قَرِيبٌ فَيَقْطَعْنِي أُمَّ إِلَيَّ بَعِيدٌ فَيَتَجَهَّمْنِي أُمَّ

خدایا به که واگذارم می کنی آیا به خویشاوندی که از من بی‌ترد یا بیگانه‌ای که مرا از خود دور کند یا به کسانی که

إِلَيَّ الْمُسْتَضْعَفِينَ لِي وَ أَنْتَ رَبِّي وَ مَلِيكُ أَمْرِي أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي

خوارم شمرند و در حالی که تویی پروردگار من و زمامدار کار من بسوی تو شکایت آرم از غربت خود

وَ بَعْدَ دَارِي وَ هَوَانِي عَلَيَّ مِنْ مَلَكَتَهُ أَمْرِي الْهِي فَلَا تُحْلِلْ عَلَيَّ

و دوری خانه ام و خواریم نزد کسی که زمامدار کار من کردی خدایا پس خشم خود را بر من مبار

عَظَبِكَ فَإِنَّ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا أُبَالِي سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنَّ

و اگر بر من خشم نکرده باشی باکی ندارم - منزه‌ی تو - جز اینکه در عین حال

عَافِيَتِكَ أَوْسَعُ لِي فَاسْأَلُكَ يَا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ

عافیت تو وسیعتر است برای من پس از تو خواهم پروردگارا به نور ذاتت که روشن شد بدان

از همه مصنوع در حد کفاف  
همچنانی که پیاپی موهبت  
دار، پیوسته درود و هم سلام  
در مشقتها و سختی جهان  
از خطرها و غمان روزگار  
ده نجات این بنده را و کن مصون  
خود نگاهم دار، در ترس و هراس  
جان من را در سفر محفوظ دار  
آنچه را کردی نصیبم ای کریم  
کن مرا پیش خودم خوار و خفیف  
از شرور جن و انس دور دارد  
بهر افکار درونم ای خدا!  
مبتلایم تو مگردان ای گرام  
نعمتان خویش را از من مگیر  
واگذاری بر که این عبد ذلیل  
یابه آن بیگانگان خشم گیر  
این تویی از بهرمن پروردگار  
می برم بر تو شکایت ای جلیل  
هم شکایت زانکه دور از خانه ام  
من بدرگاهت بنالم بارها  
گر نکرده ای تو خشمی بر حقیر  
تو منزّه هستی و پاک ای اله  
من بخواهم از خدای ذوالجلال

کرده ای مختصّ من ای ذوالعطاف!  
می رسد از تو به من ای خوش نیت!  
بر محمد و آل او ای خوش کلام!  
یاریم کن ای خدای مهربان!  
هم ز اندوه قیامت ای نگار!  
از ستمهای ستمکارانِ دون  
حفظ فرما، جان و دینم را زناس  
جانشینی کن عطا در خانوار  
برکت افزا کن برایم ای رحیم!  
نزد مردم کن بزرگم ای حنیف!  
با گناهانم مرا رسوا مدار  
سرفکنده‌ام مکن ای باوفا  
بر عملهای بد و زشت و حرام  
واگذار غیر خود منما حقیر  
خود به خویشان که بُرند از من دلیل  
یا به آنانی که خواهندم حقیر  
مالک امر منی ای کردگار!  
زانکه هستم هم غریب و هم ذلیل  
نیز از خواری بر جانانه ام  
که غضب بر من مکن ای پربرها  
خود نباشد باکم ای حیّ قدیر!  
عافیتهایت بود پر جایگاه  
آنکه تابش کرده نورش از جمال

الأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتِ وَ كُشِفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ وَ صَلَّحَ بِهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ

زمین و آسمانها و برطرف شد بدان تاریکیها و اصلاح شد بدان کار اولین

وَ الْآخِرِينَ أَنْ لَا تُمَيِّنَنِي عَلَى غَضَبِكَ وَ لَا تُنَزِّلْ بِي سَخَطَكَ لَكَ

و آخرین که مرا بر حال غضب خویش نمیرانی و خشمت را بر من نازل مفرمایی

الْعُتْبَى لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْبَلَدِ

مؤاخذه و بازخواست حق تو است تا گاهی که پیش از آن راضی شوی معبودی جز تو نیست که پروردگار شهر

الْحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ الَّذِي أَحَلَّتْهُ الْبَرَكَةَ وَ جَعَلْتَهُ

محترم و مشعر الحرام و خانه کعبه ای آن خانه ای که برکت را بدان نازل کردی و آتو برای

لِلنَّاسِ أَمْنًا يَا مَنْ عَفَا عَن عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ يَا مَنْ أَسْبَغَ النِّعْمَاءَ

مردمان خانه امنی قرار دادی ای کسی که از گناهان بزرگ به بردباری خود درگذری ای که نعمتها را

بِفَضْلِهِ يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ يَا عَدْتِي فِي شِدَّتِي يَا

به فضل خود فراوان گردانی ای که عطایای شایان را به کرم خود بدهی ای ذخیره ام در سختی ای

صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي يَا وَّلِيِّي فِي نِعْمَتِي يَا

رفیق و همدمم در تنهایی ای فریادرس من در گرفتاری ای ولی من در نعمت ای

الهِ وَ إِلَهَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ رَبَّ

معبود من و معبود پدراتم ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و پروردگار

جَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ وَ رَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَهَ

جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و پروردگار محمد خاتم پیامبران و آل

الْمُنْتَجِبِينَ وَ مُنْزَلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْفُرْقَانِ وَ مُنْزَلَ

برگزیده اش و فروفرستنده تورات و انجیل و زبور و قرآن و نازل کننده

كَهَيْعِصَ وَ طَهَ وَ يَسَ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِنِي

کهیحص و طه و (یس و قرآن حکمت آموز) تویی پناه من هنگامی که درمانده ام کنند

الْمَذَاهِبِ فِي سَعْتِهَا وَ تَضِيقُ بِي الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا وَ لَوْلَا رَحْمَتُكَ

راهها با همه وسعتی که دارند و زمین بر من تنگ گیرد با همه پهناوریش و اگر نبود رحمت تو

لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ وَ أَنْتَ مُقِيلُ عَثْرَتِي وَ لَوْلَا سِتْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ

بطور حتم من هلاک شده بودم و تویی نادیده گیر لغزشم و اگر پرده پوشی تو نبود مسلما

بر زمین و آسمان و هر چه هست  
آنکه بر دستش بود اصلاح کار  
او نمیراند مرا در حال قهر  
تو توانایی که از خشم و غضب  
هم شود خشنودیت بر من نصیب  
نیست ربّی جز تو ای حیّ گرام  
خانه ای را که تو برکت داده ای  
تو مقام امن دادی کعبه را  
از گناهانِ بزرگِ بندگان  
تو به فضلت نعمت خود بر کمال  
تو عطاهای بزرگی را ز پیش  
تو ذخیره ای مرا در روز سخت  
ای تو فریادم رسی وقت بلا  
ای خدای من و هم ربّ تبار  
ربّ اسحاقی و یعقوب نبی  
ربّی و پروردگار سرمدی  
ربّ اهل البیت، ختم المرسلین  
خود فرستادی تو فرقان و زیور  
سوره طاهّا و یاسین ز آن توست  
چون شود مشکل برایم زندگی  
تنگ گردد گر برایم این زمین  
پس یقین اندر فلاکت رفته ام

خورده ظلمت از طلوع او شکست  
کارهای اوّل و آخر به بار  
خشم خود بر من فرو نارد به چهر  
بازایی بر سر لطف و محبّ  
پیش از آنکه خشمت آید ای طیب  
تو خدای مشعر و بیت الحرام  
رحمتت بر وی فرود آورده ای  
امنیت دادی در آنجا بنده را  
تو به حلمت بگذری ای لامکان  
داده ای بر خلق ای صاحب جمال  
داده ای بر اهل عالم پیش پیش  
همدمم در وقت تنهایی زیخت  
ای ولی نعمت برایم ای خدا!  
ربّ اسماعیل و ابراهیم یار  
ربّ جبریلی و میکال و نبی  
بر محمد ختم ارسال نبی  
ربّ توراتی و انجیل مبین  
مُنزلی بر کاف و هاء و یاء و نور  
کلّ قرآن حکیم ارسال توست  
تو پناهم هستی و یارِ وفی  
و نباشد رحمتت بر این کمین  
گور خود را من به دستم کنده ام

مَنْ الْمَفْضُوحِينَ وَ أَنْتَ مُؤَيَّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي وَ لَوْلَا نَصْرِكَ  
مَنْ از رسواشدگان بودم و تویی که به یاری خود مرا بر دشمنانم یاری دهی و اگر نبود یاری تو

إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُومِ وَ الرَّفْعَةَ  
مَنْ مغلوب شده بودم ای که مخصوص کرده خود را به بلندی و برتری

فَأَوْلِيَّائِهِ بَعِزَّةً يَعْتَزُونَ يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نَبِيرَ الْمَذَلَّةِ  
و دوستانش بوسیله عزت او عزت یابند ای که پادشاهان در برابرش طوق خواری

عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهَمُّ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا  
به گردن گذارند و آنها از سطوتش ترسانند می داند حرکت (یا خیانت) چشمها و آنچه را سینه ها

تُخْفِي الصُّدُورُ وَ غَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَمْنَةُ وَ الدُّهُورُ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ  
پنهان کنند و حوادثی که در کمون زمانها و روزگارا است ای که نداند

كَيْفَ هُوَ الْأَ هُوَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ يَا  
چگونگی او را جز خود او ای که نداند چیست او جز او ای که نداند او را جز خود او

مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ وَ سَدَّ الْهُوَاءَ بِالسَّمَاءِ يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ  
ای که زمین را بر آب فرو بردی و هوا را به آسمان بستی ای که گرامی ترین

الْأَسْمَاءِ يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا يَا مُفَيِّضَ الرُّكْبِ  
نامها از او است ای دارنده احسانی که هرگز قطع نشود ای گمارنده کاروان برای نجات

لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ وَ مُخْرَجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَ جَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ  
یوسف در آن جای بی آب و علف و بیرون آورنده اش از چاه و رساننده اش به پادشاهی پس از بندگی

مَلَكًا يَا رَادَّهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ  
ای که او را بر گرداندی به یعقوب پس از آنکه دیدگانش از اندوه سفید شده بود و آکنده از غم بود

كَظِيمٍ يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَ الْبَلَاءِ عَنِ أَيُّوبَ وَ مُمَسِّكَ يَدِي إِبْرَاهِيمَ  
ای برطرف کننده سختی و گرفتاری از ایوب و ای نگهدارنده دستهای ابراهیم

عَنْ ذَبْحِ پَسْرَشِ پَسِّ از سن پیری و بسرامدن عمرش ای که دعای زکریا را به اجابت رساندی

فَوَهَّبَ لَهُ يَحْيَى وَ لَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ  
و یحیی را به او بخشیدی و او را تنها و بی کس و امگناردی ای که بیرون آورد یونس را از



پرده پوشانی گناه فاحش  
می شدم من، خوار و رسوا و غریم  
بر تمام دشمنان یابم ظفر  
می شدم مغلوب دشمن ای امیر  
برده ای در رفعت و عالی مقام  
کرده ای عزت نصیب دوستان  
سخت آنان در هر اسند، ای دلیل  
بر نگاه گوشه های چشمکان  
هست روشن بهر تو ای برترین  
جز خودت کی پی برد که تو کیبی  
شد هوا سدّ سماوات از صواب  
هم کراماتت نگرده قطع و سست  
تا شود یوسف بدست او یله  
پس بدادی پادشاهی ها و جاه  
بعد چل سال آن عزیز روزگار  
شد سفید اندر فراق آن پسر  
از دل ایوب هر رنج و آلم  
تا نبرد سر ز اسماعیل خویش  
مستجاب آمد دعای نیک مرد  
تا نباشد بی کس و بی جانشین

بازگردانی مرا از لغزشم  
گر نبود این پرده پوشی کریم  
من به یاری تو خلاق بشر  
گر نبود یاری تو بر حقیر  
این تویی که ذات خود را از کرام  
از بزرگی خودت ای لامکان  
پادشاهان را نمودی تو ذلیل  
خود تو آگاهی به اسرار دلان  
از حوادث آنچه آید بعد از این  
کس به ذات تو ندارد آگهی  
تو فرو بردی زمین را زیر آب  
بهترین نامها از آن توست  
ای نگهدارنده ای آن قافله  
تو برون آورده ای او را زچاه  
بازگرداندی سوی یعقوب زار  
بعد از آنیکه دو چشمان پدر  
برطرف کردی تو از روی کرم  
پس گرفتی دست ابراهیم پیش  
چون زکریّا دعا نزد تو کرد  
حضرت یحیی به او دادی چنین

بَطْنِ الْحُوتِ يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَانجَاهُمْ وَ جَعَلَ  
شکم ماهی ای که شکافت دریا را برای بنی اسرائیل و (از فرعونیان) نجاتشان داد

فَرَعُونَ وَ جُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقِينَ يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ  
و فرعون و لشکریانش را غرق کرد ای که فرستاد بادهای را نوید دهندگانی پیشاپیش

يَدِي رَحْمَتِهِ يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَيَّ مِنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ يَا مَنْ  
آمدن رحمتش ای که شتاب نکند بر (عذاب) نافرمانان از خلق خود ای که

اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ وَ قَدْ غَدَوُ فِي نِعْمَتِهِ يَا كَلُونَ  
نجات بخشید ساحران (فرعون) را پس از سالها انکار (و کفر) و چنان بودند که متمم به نعمتهای خدا بودند

رِزْقَهُ وَ يَعْبُدُونَ غَيْرَهُ وَ قَدْ حَادُّوهُ وَ نَادُوهُ وَ كَذَّبُوا رُسُلَهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّه  
که روزیش را می خوردند ولی پرستش دیگری را می کردند و با خدا دشمنی و ضدیت داشتند و رسولانش را تکذیب می کردند ای خدا

يَا بَدِيءُ يَا بَدِيعُ لَا نَدَّ لَكَ يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَكَ يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ يَا  
ای خدای آغازنده ای پدید آورنده ای که همستانداری ای جاویدانی که زوال نداری ای زنده در آنگاه که زنده ای نبود

مُحْيِي الْمَوْتِي يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَيَّ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ يَا مَنْ قَلَّ لَهُ  
ای زنده کن مردگان ای که مراقبت داری بر هر کس بدانچه انجام داده ای که سپاسگزاری من برایش اندک است

شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي وَعَظَمْتَ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَمْضَحْنِي وَ رَانِي عَلَيَّ  
ولی محرومم نکند و خطایم بزرگ است ولی رسوایم نکند و مرا بر

الْمَعَاصِي فَلَمْ يَشْهَرْنِي يَا مَنْ حَفَظَنِي فِي صَغْرِي يَا مَنْ رَزَقَنِي  
نافرمانی خویش ببند ولی پرده ام ندرد ای که مرا در کودکی محافظت کردی ای که در بزرگی روزیم دادی

فِي كِبَرِي يَا مَنْ آيَادِهِ عِنْدِي لِاتَّحَصِيَ وَ نِعْمُهُ لَا تُجَازِي يَا مَنْ  
ای که اندازه مرحمت هایی که به من کردی بشماره نیاید و نعمتهایش را تلافی ممکن نباشد ای که

عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَ الْأَحْسَانَ وَ عَارَضْتَهُ بِالْإِسَاءَةِ وَ الْعُصْيَانِ يَا مَنْ  
روبرو شد با من به نیکی و احسان ولی من با او به بدی و گناه روبرو شدم ای که

هُدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الْأَمْتِنَانِ يَا مَنْ دَعَوْتُهُ  
مرا به ایمان هدایت کرد پیش از آنکه بشناسم طریقه سپاسگزاری نعمتش را ای که خواندمش

مَرِيضًا فَشَفَانِي وَ عَرِيانًا فَكَسَانِي وَ جَائِعًا فَاشْبَعَنِي وَ عَطْشَانَ  
در حال بیماری و او شفایم داد و در برهنگی و او مرا پوشاند و در گرسنگی و او سیرم کرد و در تشنگی

تو ز بطن ماهی آوردی برون  
آب دریا را به میلَت ساختی  
پس بدادی قوم موسی را نجات  
بادها را پیک باران ساختی  
بهر کیفر بر گنه کاران ز لطف  
ساحران عصر موسی را ز داد  
حال آنکه کفر نعمت داشتند  
دشمن دین و مرامت بوده اند  
ای پدید آرنده ی بی سابقه  
ذات پاکت دائم است و سرمدی  
از ازل تو زنده و پاینده ای  
ای که زنده می کنی تو مردگان  
می نمایی خود نگهبانی از او  
گر چه شکرَت می کنم من اندکی  
من خطاهای بزرگی کرده ام  
دیدیم در حین انجام گناه  
حفظ بنمودی مرا در کودکی  
ای که ناید نعمانت در شمار  
تو به من بس خیر و نیکی کرده ای  
در همه احوال همراهم شدی  
پیش از آنیکه شناسم نعمتت  
در مریضی خواندمت ای چاره ساز  
بودم عریان و برهنه آس و پاس  
خواندمت در تشنگی و گشنگی

یونس پیغمبرت ای ذوالفنون  
بهر اسرائیلیان بشکافتی  
اهل فرعون را نمودی غرق و مات  
رحمتت را بهر مردم خواستی  
تو نداری بس شتاب از روی عطف  
عفو فرمودی تو از روی وداد  
دست سوی دیگری برداشتند  
منکر پیغمبرانت بوده اند  
مثل و ماندندی نداری ای ثقه  
نیست در ذات فنا و نیستی  
آن زمانی که نبوده زنده ای  
هرکسی با کسب و کارش هم عنان  
بهترین حافظ تویی بی گفتگو  
کی کنی محرومم از هر نعمتی  
لیک رسوایم نکردی از کرم  
حفظ کردی ابرویم ای اله  
روزیم دادی به پیری جملگی  
پاس آنها کس نداند ای نگار  
در عوض از من تو زشتی دیده ای  
هادیم در راه ایمانم شدی  
مکرمتها کرده ای بر چاکرت  
خود شفایم داده ای ای بی نیاز  
تو بیوشاندی مرا بر تن لباس  
آب دادی و غذایم بی شکی

فَارَوَانِي وَ ذَلِيلًا فَاعَزِّنِي وَ جَاهِلًا فَعَرِّفْنِي وَ وَحِيدًا فَكَثِّرْنِي وَ غَائِبًا  
و او سیرابم کرد و در خواری و او عزتم بخشید و در نادانی و او معرفتم بخشید و در تنهایی و او فروزی جمعیت به من داد

فَرَدَّنِي وَ مُقَلًّا فَاغْنَانِي وَ مُتَنَصِّرًا فَنَصِّرْنِي وَ غَتِيًّا فَلَمْ يَسْلُبْنِي  
و در دوری از وطن و او بازم گرداند و در ننداری و او دارم کرد و در کمک خواهی و او یارم داد و در تروتمندی و او از من سلب نفرمود

وَ اَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَابْتَدَانِي فَلَكَ الْحَمْدُ وَ الشُّكْرُ يَا مَنْ  
و (هنگامی که) از همه این خواسته ها دم بستم تو آغاز کردی پس از آن تو است حمد و سپاس ای که

اَقَالَ عَثْرَتِي وَ نَفَسَ كُرْبَتِي وَ اَجَابَ دَعْوَتِي وَ سَتَرَ عَوْرَتِي وَ غَفَرَ  
لغزشم را نادیده گرفت و گرفتگی را از من دور کرد و دعایم را اجابت فرمود و عیبم را پوشاند و گناهانم را آمرزید

دُنُوبِي وَ بَلَّغْنِي طَلِبَتِي وَ نَصَرْنِي عَلَيَّ عَدُوِّي وَ اِنْ اَعَدَّ نَعْمَكَ  
و به خواسته ام رسانید و بر دشمنم یاری داد و اگر بخواهم نعمتها

وَ مَنَّاكَ وَ كَرَامَتِكَ تَوْ رَأَ بِشِعَارِمِ نَتَوَاتِمُ اَيَّ مَوْلَايَ مِنْ اَيْنَ تُوِيِي كِه مَنَّا نَهَادِي وَ اَيْنَ تُوِيِي  
و عطاها و مراحم بزرگ تو را بشمارم نتوانم ای مولای من این تویی که منت نهادی و این تویی

الَّذِي اَنْعَمْتَ اَنْتَ الَّذِي اَحْسَنْتَ اَنْتَ الَّذِي اَجْمَلْتَ اَنْتَ الَّذِي  
که نعمت دادی این تویی که احسان فرمودی این تویی که نیکی کردی این تویی که فروزی

اَفْضَلْتَ اَنْتَ الَّذِي اَكْمَلْتَ اَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ اَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ اَنْتَ  
بخشیدی این تویی که کامل کردی این تویی که روزی دادی این تویی که توفیق دادی این تویی

الَّذِي اَعْطَيْتَ اَنْتَ الَّذِي اَغْنَيْتَ اَنْتَ الَّذِي اَقْنَيْتَ اَنْتَ الَّذِي اَوَيْتَ  
که عطا کردی این تویی که بی نیاز کردی این تویی که ثروت بخشیدی این تویی که مأوی دادی این

اَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ اَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ اَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ اَنْتَ الَّذِي  
تویی که کفایت کردی این تویی که هدایت کردی این تویی که نگهداشتی این تویی که

سَتَرْتَ اَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ اَنْتَ الَّذِي اَقَلْتَ اَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ اَنْتَ  
پوشاندی این تویی که آمرزیدی این تویی که نادیده گرفتی این تویی که قدرت و چیرگی دادی این تویی

الَّذِي اَعَزَّزْتَ اَنْتَ الَّذِي اَعَنْتَ اَنْتَ الَّذِي عَصَدْتَ اَنْتَ الَّذِي  
که عزت بخشیدی این تویی که کمک کردی این تویی که پشتیبانی کردی این تویی که

اَيَّدْتَ اَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ اَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ اَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ اَنْتَ  
تاءبید کردی این تویی که یاری کردی این تویی که شفا دادی این تویی که عافیت دادی این تویی

عزت افزودی به من ای با صفا  
معرفت بخشیدی و بالندگی  
بعد غیبت در وطن آوردیم  
ساختی من را غنی ای ذوالجلال  
تو ظفر دادی مرا وقت نیاز  
بازنستندی تو مالم ای نگار  
لیک می دیدم من احسان تو را  
وصف ها و مدح ها مخصوص توست  
خوش پذیرفتی تو ای حی جلیل  
هم دعایم را اجابت کرده ای  
خوش به مطلوبم رساندی ای خدا!  
نصرتم دادی تو بر خار تنم  
کی توانم آورم من در شمار  
لطف و نیکویی بشد بر بی نوا  
کاملم گردانده ای ای ذوالمنن  
داده ای توفیق مر این بنده را  
هدیه کردی بهر من سرمایه ای  
هم کفایت شد بر آنان ای اله  
حفظ کردی از گنه خوبانشان  
هم بیامری گناهان را ز عطف  
هم تمکن دادی و جاه و مکان  
تو کمک کردی و یاری از دلال  
یاریت کردی نثار مردمان  
عافیت بخشیدی و شادی چهر  
برتری بر بندگان ای عزیز

خواندمت هنگام ذلت ای خدا  
جاهل و نادان بدم در زندگی  
جمعیت دادی گه تنهاییم  
من فقیری بودم و غرق ملال  
دست یاری چون سویت کردم دراز  
چون که من گشتم غنی و مالدار  
گر چه مذتها نخواندم من تو را  
پس ستایش ها همه مخصوص توست  
عذر تقصیرات این عبد ذلیل  
هم غم و اندوه از من رانده ای  
عفو کردی این گناهان مرا  
یاوری کردی مرا بر دشمنم  
لطف و احسانهای تو ای کردگار  
این تویی نعمت به من کردی عطا  
فضل و رحمت را ببخشیدی به من  
این تویی روزی خوراندی مرا  
تو مرا از فقر گرداندی غنی  
داده ای بر بندگان خود پناه  
این تویی هادی مخلوق جهان  
تو گناهان را ببوشاندی ز لطف  
خود پذیرفتی تو عذر عاصیان  
تو ببخشیدی به ما عز و جلال  
تو توانایی بدادی بندگان  
تو شفا دادی مریضان را به مهر  
تو نمودی نیکی و اکرام و نیز

الَّذِي أَكْرَمْتَنِي تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا وَ لَكَ الشُّكْرُ

که اکرام کردی بزرگی و برتری از تو است و ستایش همیشه مخصوص تو است و سپاسگزاری دائمی و جاوید

وَاصِبًا أَبَدًا ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَأَغْفِرْهَا لِي أَنَا الَّذِي

از آن تو است و اما من ای معبود کسی هستم که به گناهانم اعتراف دارم پس آنها را ببامرز و این منم که

أَسَأْتُ أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ أَنَا الَّذِي

بد کردم این منم که خطا کردم این منم که (به بدی) همت گماشتم این منم که نادانی کردم این منم که

غَفَلْتُ أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ أَنَا

غفلت ورزیدم این منم که فراموش کردم این منم که (به غیر یا به خود) اعتماد کردم این منم

الَّذِي وَعَدْتُ وَ أَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ أَنَا الَّذِي نَكَثْتُ أَنَا الَّذِي أَقْرَرْتُ أَنَا

که (به کارید) تعهد کردم این منم که وعده دادم این منم که خلف وعده کردم این منم که پیمان شکنی کردم این منم که به بدی اقرار کردم

الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَ عِنْدِي وَ أَبَوُّهُ بِذُنُوبِي فَأَغْفِرْهَا لِي يَا

این منم که به نعمت تو بر خود و در پیش خود اعتراف دارم و با گناهانم بسویت باز گشته ام پس آنها را ببامرز ای

مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ وَ الْمُؤَفَّقُ مَنْ

که زیانش نرساند گناهان بندگان و از اطاعت ایشان بی نیازی و تو آئی که هر کس از بندگان

عَمَلٌ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَ رَحْمَتِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي

کردار شایسته ای انجام دهد به رحمت خویش توفیقش دهی پس تو را است ستایش ای معبود و آقای من

إِلَهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتَكَ وَ نَهَيْتَنِي فَأَزْتَكَبْتُ نَهْيَكَ فَاصْبَحْتُ لَا ذَا

خدایا به من دستور دادی و من نافرمانی کردم و نهی فرمودی ولی من نهی تو را مرتکب شدم و اکنون به حالی افتاده ام که

بِرَاءَةٌ لِي فَأَعْتَدِرُ وَ لَا ذَا قُوَّةَ فَانْتَصِرُ فَبِأَيِّ شَيْءٍ اسْتَقْبَلَكَ يَا

نه وسیله تبرئه ای دارم که پوزش خواهم و نه نیرویی دارم که بدان یاری گیرم پس به چه وسیله با تو روبرو شوم

مَوْلَايَ أَسْمَعِي أَمْ بِبَصَرِي أَمْ بِلِسَانِي أَمْ بِيَدِي أَمْ بِرَجْلِي أَلَيْسَ

ای مولای من آیا به گوشم یا به چشمم یا به زبانم یا به دستم یا به پایم آیا

كُلُّهَا نِعْمَتِكَ عِنْدِي وَ بِكُلِّهَا عَصَيْتَكَ يَا مَوْلَايَ فَلَكَ الْحُجَّةُ وَ السَّبِيلُ

همه اینها نعمتهای تو نیست که در پیش من بود و با همه آنها تو را معصیت کردم ای مولای من پس تو حجت و راه مؤاخذه

عَلَيَّ يَا مَنْ سَتَرْتَنِي مِنَ الْآبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ أَنْ يَزَجِرُونِي وَ مَنْ

بر من داری ای که مرا پوشاندی از پدران و مادران که مرا از نزد خود برانند و از

الْعَشَائِرِ وَ الْأَخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي وَ مِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي وَ لَوْ

فامیل و برادران که مرا سرزنش کنند و از سلاطین و حکومتها که مرا شکنجه کنند و اگر

پس که هر حمد و ستایش ز آنِ توست  
من مُقَرَّم بر گناهان خودم  
من همانم صاحب خبط و گناه  
من همانم غافل و پر اشتباه  
من گنه کردم به عمد و هم به جهد  
من مُقَرَّم بر گناه و وِزَر خویش  
با همه لطف و عطایات ای کریم  
چون هم اکنون تا بئیم من از گناه  
ای خدایی که گناه بندگان  
بی نیازی تو ز طاعت های ما  
هر کسی کو کار شایسته کند  
پس که هر حمد و ستایش ز آنِ توست  
آنچه را تو امر کردی ای دلیل  
آنچه را تو نهی کردی از گناه  
نیست صاحب قدرتی تا از عذاب  
پس چگونه این فقیر در بدر  
عذر خواهیم با کدامین از قوا  
یا به دست و پا نمایم خدمتی  
زانکه اعضاء همه انعام توست  
تو به من اتمام حجت کرده ای  
زجرهای والدینم را تو نیز  
سرزنشهایی که بود از اقربا  
حفظ فرمودی مرا از روی لطف  
دور کردی قهر شاهان را ز من

شکر نعمتها همه راجع به توست  
درگذر از من تو از روی کرم  
من همانم جاهل گم کرده راه  
اعتمادم بر خودم شد سدّ راه  
خُلف وعده کرده ام بشکستم عهد  
معترف بر نعماتت کَم و بیش  
باز هم عصیان نموده این غریم  
پس تو بگذر از خطا و اشتباه  
می ندارد مر تو را سود و زیان  
فارغی تو از عبادت‌های ما  
هم به یاری تو بایسته کند  
شکر نعمتها همه راجع به توست  
بر خلاف آن نموده این ذلیل  
مرتکب گشتم من آن را ای اله!  
وارهانده بنده را از آن عتاب  
رو به سوی تو کنم ای خوش سیر  
با زبان و چشم و گوشم ای خدا  
تا کنم دفع اثر از این بدی  
با همین ها معصیت کردم نخست  
راه را بر اعتراض بسته ای  
کرده ای مستور از من ای عزیز  
از برادرها و خویشانم جدا  
زین محبت‌های تو دارم شگفت  
خود پیوشاندی چه زشتی هاز من

اطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَى مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي  
آنها مطلع بودند ای مولای من بر آنچه تو بر آن مطلعی از کار من در آن هنگام مهلت نمی دادند

و لَرَفْضُونِي و قَطَعُونِي فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي  
و از خود دورم می کردند و از من می پریدند و اینک خدایا این منم که در پیشگاهت ایستاده ای آقای من

خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌ حَقِيرٌ لَا ذُو بَرَاءَةٍ فَاعْتَدِرْ وَ لَا ذُو قُوَّةٍ فَانْتَصِرْ  
با حال خضوع و خواری و درماندگی و کوچکی نه و سبیله تبرئه جویی دارم که پوزش طلبم و نه نیرویی گه یاری جویم

وَ لَا حُجَّةَ فَاحْتِجْ بِهَا وَ لَا قَائِلٌ لَمْ اجْتَرِحْ وَ لَمْ اَعْمَلْ سُوءًا وَ مَا عَسَى  
و نه حجت و برهانی که بدان چنگ زنی و نه می توانم بگویم که گناه نکرده ام و کجایی تواند انکار فرضا که انکار کنم

الْجُودُ وَ لَوْ جَدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي كَيْفَ وَ اتَى ذَلِكَ وَ جَوَارِحِي  
ای مولای من - سودم بخشد! چگونه؟ و کجا؟ با اینکه تمام اعضای من

كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمَلْتُ وَ عَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ إِنَّكَ  
گواهند بر من به آنچه انجام داده و به یقین می دانم و هیچگونه شک و تردیدی ندارم که تو از کارهای بزرگ از من

سَأَلْتَنِي مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ وَ إِنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ  
پرستش خواهی کرد و تویی آن داور عادل که ستم نکند و همان عدالت

وَ عَدْلِكَ مُهْلِكِي وَ مِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي فَإِن تَعَذَّبْنِي يَا إِلَهِي  
مرا هلاک کند و از تمام عدالت تو می گریزم اگر عذاب کنی خدایا

فَبِذُنُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ وَ إِن تَعَفَّفْ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَ جُودِكَ  
بواسطه گناهان من است پس از آنکه حجت بر من داری و اگر از من درگذری پس به بردباری و بخشندگی و

وَ كَرَمِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اتِي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا  
بزرگواری تو است معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از ستمکارانم معبودی جز تو

أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ  
نیست منزهی تو و من از آمرزش خواهانم معبودی جز تو نیست منزهی تو

إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ  
و من از یگانه پرستانم معبودی نیست جز تو منزهی تو و من از

الْخَائِفِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اتِي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا  
ترسناکانم معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از هراسناکانم معبودی جز تو نیست



از گناه و زشتی من در جهان  
می برانند از کنار خود بدور  
سرفکنده در حضورت ای اله!  
تا بگردم تبرئه زین افترا  
تا که او این عبد را یاری کند  
این گناه را کنم پاک و نهد  
هیچ سودی نیست من را ای اله!  
جملگی شان شاهدند از کار من  
بی شک و بی ریب و بی ترس و ریا  
از گناهان بزرگم ای جلال  
کی نمایی جور بر کس ای کریم  
می‌گریزم سوی تو از تهلکه  
می دهی کیفر، گناه این فقیر  
آن بود از جود و حلم تو ز عطف  
من بوم از ظالمین و اهلِ هلاک  
مغفرت خواهیم ز درگاه حکیم  
تو بوی پاک و منزّه ای کریم  
نیست معبودی بجز تو ای عظیم  
من بوم از سطوت تو بیمناک  
من هراسانم ز انجام گناه

گر بُدند آگاه این بیگانگان  
پس بدون مهلتی من را زجور  
من همانم بنده‌ی پر از گناه  
هیچ عذری نیست نزد من ای خدا  
صاحب قدرت به جز تو کی بود  
هیچ حجت من ندارم تا به آن  
گر کنم انکار این وزر و گناه  
چون بود سودی که این اعضای من  
می دهند آنها علیه من گوا  
تو به روز حشر بنمایی سؤال  
حکم تو از روی عدل است ای حکیم  
عدل تو، اندازدم در مهلکه  
تو پس از اتمام حجت بر حقیر  
گر ببخشی این گناه را ز لطف  
نیست معبودی بجز آن ذات پاک  
نیست معبودی بجز تو ای علیم  
نیست معبودی بجز تو ای رحیم  
من بوم یکتاپرست و هم سلیم  
تو منزّه هستی و یکتا و پاک  
تو منزّه هستی و یکتا ای اله

أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي  
 منزهی تو و من از امیدوارانم معبودی نیست جز تو منزهی تو و  
 كُنْتُ مِنَ الرَّاغِبِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهْلِلِينَ لَا  
 من از مشتاقانم معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از تهلیل (لاله الله) گویانم  
 إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ  
 معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از خواهندگانم معبودی جز تو نیست منزهی تو  
 إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ  
 و من از تسبیح گویانم معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از تکبیر  
 الْمُكْبِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَرَبُّ آبَائِي الْأُولِينَ اللَّهُمَّ  
 (الله اکبر) گویانم معبودی نیست جز تو منزهی تو پروردگار من و پروردگار پدران پیشین من خدایا  
 هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مُمَجِّدًا وَ اخْلَاصِي لَذِكْرِكَ مُوَحِّدًا وَ اِقْرَارِي  
 این است ستایش من بر تو در مقام تجیدت و این است اخلاص من بذكر در مقام یکتاپرستیت و اقرار من  
 بِالْآثَاكَ مُعَدِّدًا وَ اِنْ كُنْتُ مُقْرَأًا إِنِّي لَمْ أَحْصَهَا لِكَثْرَتِهَا وَ سُوءِهَا  
 به نعمتهایت در مقام شماره آنها گرچه من اقرار دارم که آنها را نتوانم بشماره درآورم از بسیاری آنها و فراوانی  
 وَ تَظَاهُرِهَا وَ تَقَادُمِهَا إِلَى حَادِثٍ مَا لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِي بِهِ مَعَهَا مُنْذُ  
 و آشکاری آنها و پیشی جستن آنها از زمان پیدایش من که همواره در آن عهد مرا بوسیله آن نعمتها یادآوری می کردی  
 خَلَقْتَنِي وَ بَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعَمْرِ مِنَ الْاَغْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ وَ كَشَفَ  
 از آن ساعت که مرا آفریدی و خلق کردی از همان ابتدای عمر که از ناداری و فقر مرا به توانگری درآوردی  
 الضَّرَّ وَ تَسَبَّبَ الْيُسْرَ وَ دَفَعَ الْعُسْرَ وَ تَفَرَّجَ الْكَرْبَ وَ الْعَاقِبَةَ فِي  
 و گرفتاریم برطرف کردی و اسباب آسایش مرا فراهم ساختی و سختی را دفع نموده و اندوه را زدودی و تنم را تندرست و  
 الْبَدْنَ وَ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ وَ لَوْ رَفَدَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعُ  
 دینم را سلامت داشتی و اگر یاریم دهند به اندازه ای که نعمت را ذکر کنم تمام  
 الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِينَ وَ الْآخِرِينَ مَا قَدَرْتُ وَ لَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ  
 جهانیان از اولین و آخرین نه من قدرت ذکرش را دارم نه آنها منزهی تو  
 تَقَدَّسَتْ وَ تَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ رَحِيمٍ لَا تُحْصِي الْأَوْكَ وَ لَا  
 و برتری از اینکه پروردگاری هستی کریم و بزرگ و مهربان گه مهرورزی هایت به شماره درنیاید  
 يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ وَ لَا تَكْفِي نِعْمَاؤُكَ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ  
 و ستایشت به آخر نرسد و نعمتهایت را تلافی توان کرد درود فرست بر محمد و آل محمد

نیست معبودی بجز حیّ قدیم  
هست، اُمیدم به درگاه کریم  
تو بوی پاک و منزّه، این ذلیل  
نیست معبودی بجز تو ای رحیم  
می کنم اقرار بر یکتائیت  
من فقیر و سائل آن بارگاه  
من کنم تسبیح تو بیش از عدد  
من کنم تکبیر ذات کبریا  
او بود ربّ من و اجداد من  
آورم در پیشگاه عزّت  
معترف بر نعمتان بی شمار  
نعمتانی که تو از روز ازل  
ساختی من را غنی و بی نیاز  
بهر آسایش برایم ای نگار  
دور کردی سختی و غم را ز من  
ای که هستی منبع حق و حقیق  
گر که خلق اولین و آخرین  
کی تواند بشمرد آن نعمتان  
کی تواند جز خودت گوید ثنا

تو بوی پاک و منزّه ای رحیم  
نیست معبودی بجز تو ای رحیم  
گشته ام مشتاق آن رب جمیل  
تو بوی پاک و منزّه ای سلیم  
هم به بی همتایی و آن پاکت  
چون تویی یکتا و واحد ای اله  
چون تو یکتایی و پاکی ای صمد  
چون بود پاک و مقدس آن خدا  
این ستایش وین ثنا و داد من  
ذکر توحید تو و یکتائیت  
کی توانم من کنم آن را شمار  
بهر من منظور کردی در محل  
رنج ها و درد را کردی فراز  
خود فراهم کرده ای اسباب کار  
عافیت دادی مرا در دین و تن  
نعمتانت بی شمار و بس دقیق  
در شمار نعمتان گردد قرین  
ای خداوند کریم و مهربان  
پاس نعمتهای تو آرد به جا

وَأَتَمِّمْ عَلَيْنَا نِعْمَكَ وَ أَسْعِدْنَا بِطَاعَتِكَ سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ  
و کامل کردن بر ما نعمت‌هایت را و بوسیله اطاعت خویش سعادت‌تمندمان گردان منزهی تو معبودی جز تو نیست خدایا

أَنْتَ تَجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَ تَكْشِفُ السُّوءَ وَ تُغِيثُ الْمَكْرُوبَ وَ تَشْفِي  
تویی که اجابت کنی دعای درمانده را و برطرف کنی بدی را و فریادرسی کنی از گرفتار و شفا دهی

السَّقِيمَ وَ تُغْنِي الْفَقِيرَ وَ تَجْبِرُ الْكَسِيرَ وَ تَرْحَمُ الصَّغِيرَ وَ تُعِينُ الْكَبِيرَ  
به بیماروبی نیاز کنی فقیر را و مرمت کنی شکستگی را و رحم کنی به کودک خردسال و یاری دهی به پیر کهنسال

وَ لَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ وَ لَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ وَ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ يَا مُطْلَقَ  
و جز تو پشتیبانی نیست و نه فوق (توانایی) تو توانایی و تویی والای بزرگ آی

الْمُكَبَّلِ الْأَسِيرِ يَا رَازِقَ الطُّفْلِ الصَّغِيرِ يَا عَصْمَةَ الْخَائِفِ  
رهاکننده اسیر در کنند و زنجیر ای روزی دهنده کودک خردسال ای پناه شخص ترسانی

الْمُسْتَجِيرِ يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا وَزِيرَ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ  
که پناه جوید ای که شریک و وزیر برای او نیست درود فرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَ أَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ وَ أَنْتَ أَحَدًا مِنْ  
محمد و عطا کن به من در این شام بهترین چیزی را که عطا کردی و دادی به یکی از

عِبَادِكَ مِنْ نِعْمَةٍ تُوَلِّيَهَا وَ آيَةٍ تُجَدِّدُهَا وَ بَلِيَّةٍ تَصْرِفُهَا وَ كُرْبَةٍ  
بندگان چه آن نعمتی باشد که می بخشی و یا احسانهایی که تازه کنی و بلاهایی که می گردانی و غم و اندوهی که

تَكْشِفُهَا وَ دَعْوَةٍ تَسْمَعُهَا وَ حَسَنَةٍ تَتَقَبَّلُهَا وَ سَيِّئَةٍ تَتَّعَمَدُهَا أَنْتَ  
برطرف کنی و دعایی که اجابت کنی و کار نیکی که پذیری و گناهانی که پوشانی که برآستی

لَطِيفٌ بِمَا نَشَاءُ خَبِيرٌ وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ أَنْتَ أَقْرَبُ مَنْ  
تو بهر چه خواهی دقیق و آگاهی و بر هر چیز توانایی خدایا تو نزدیکترین کسی هستی که

دُعَى وَ أَسْرَعُ مَنْ أَجَابَ وَ أَكْرَمُ مَنْ عَفَى وَ أَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى وَ أَسْمَعُ  
خوانندت و از هر کس زودتر اجابت کنی و در گذشت از هر کس بزرگواری و در عطا بخشش عطایت از همه وسیعتر

مَنْ سَأَلَ يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا لَيْسَ كَمَثَلِكَ مَسْئُولٌ  
و در اجابت درخواست از همه شنواتر ای بخشاینده دنیا و آخرت و مهربان آن دو برآستی کسی که مانند تو از درخواست شود

وَ لَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ دَعْوَتِكَ فَاجْتَبِنِي وَ سَأَلْتِكَ فَاعْطِنِي وَ رَغِبْتُ  
نیست و جز تو آرزو شده ای نیست خواندمت و تو اجابت کردی و درخواست کردم و تو عطا کردی و به درگاه تو میل کردم

حالیا ای صاحب اکرام وجود  
نعمتت را خود به سر حد کمال  
از ره طاعت و کار بندگی  
بی شریکی و منزّه ای علیم  
تو اجابت می کنی بر مضطربان  
رفع فرمایی تو رنج و دردمان  
تو به بیماران شفا بخشی شفا  
هر دل بشکسته را جبران کنی  
نیست جز تو یآوری بر مردمان  
رتبه‌ی تو بس بزرگ و بس بلند  
آنکه بخشد رزق بر طفلان تویی  
ای که یکتایی شریکی بر تو نیست  
پس تو بفروست هم درود و هم سلام  
زان همه نعمت که دادی بندگان  
پس کرامت کن در این روز اخیر  
کن به من آن نعمت و بخشش عطا  
نعمتان ظاهر و باطن که نیز  
دفع بنمایی بلاها را ز ما  
تو دعاها را نمایی مستجاب  
کارهای زشت ما را ای کریم  
تو به لطف و علم ذاتی هم چنان  
قادری بر کل اشیاء جهان  
تو به ما نزدیکتر از هر کسی  
تو بوی بخشنده تر از هر که هست  
سائلان را بهتر از آن دیگران  
تو ببخشی بندگان را ای رحیم  
مهربانی بر تمام بندگان  
تو بوی مطلوب کل بندگان  
ای که بنمودی اجابت هر دعا

بر محمد و آل او می کن درود  
بهر ما افزون نما ای ذوالجلال  
کن سعادت‌مند ما را جملگی  
نیست معبودی بجز تو ای حکیم  
هر دعایی که کنند از عمق جان  
تو بوی فریادرس بر غمگنان  
مر فقیران را بگردانی غنا  
رحم بر خردان و پر سالان کنی  
فوق قدرتهای تو کو، در جهان؟  
می کنی آزاد اسیران را ز بند  
خود پناه هر دل ترسان تویی  
بی مددکاری وزیری بر تو نیست  
بر محمد و آل او ای خوش کلام  
ای خداوند رحیم مهربان  
بهترینها را برای این حقیر  
ای خداوند کریم باوفا  
می ببخشی بندگان را ای عزیز  
می کنی زایل غمان را ای خدا  
می پذیری کار نیکو و صواب  
خود بیوشانی تو ای رب رحیم  
آگهی از امر پیدا و نهان  
هیچ امری نیست نزدت بی نشان  
می‌دهی پاسخ تو قبل از هر کسی  
هم عطا و رحمتت واسع تر است  
پاسخ مثبت دهی ای لامکان  
هم در این دنیا و عقبا ای کریم  
در دو عالم مایه‌ی امیدشان  
مثل و ماندنی نداری در جهان  
آنچه از تو خواستم کردی عطا

اَلَيْكَ فَرَحْمَتِي وَ وَثِقْتُ بِكَ فَتَجَبَّنِي وَ فَرَعْتُ اِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي اَللّٰهُمَّ  
و تو مرا مورد مهر خویش قرار دادی و به تو اعتماد کردم و تو نجاتم دادی و به درگاه تو نالیدم و تو کفایتم کردی خدایا

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُوْلِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ عَلٰى اٰلِهِ الطَّيِّبِيْنَ  
درود فرست بر محمد بنده و رسول و پیامبرت و بر آل پاک

الطَّاهِرِيْنَ اَجْمَعِيْنَ وَ تَمِّمْ لَنَا نِعْمَاءَكَ وَ هِنِّنَّا عَطَاكَ وَ اَكْتُبْنَا لَكَ  
و پاکیزه اش همگی و نعمتهای خود را بر ما کامل گردان و عطایت را بر ما گوارا کن و نام ما را در زمره

شَاكِرِيْنَ وَ لِاَنَّكَ ذَاكِرِيْنَ اٰمِيْنَ اٰمِيْنَ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ  
سپاسگزارانت بنویس و هم جزء یادکنندگان نعمتهایت آمین آمین ای پروردگار جهانیان خدایا ای که

مَلِكٌ فَقَدَرٌ وَ قَدَرٌ فَفَقِهَرٌ وَ عُصِيٌّ فَسْتَرٌ وَ اسْتَعْفَرٌ فَخَفَرٌ يَا غَايَةَ  
مالک آمد و توانا، و توانا است و قاهر و نافرمانی شد ولی پوشاند و آمرزشش خواهند و آمرزد ای کمال مطلوب

الطَّالِبِيْنَ الرَّاْغِبِيْنَ وَ مُتَّهَى اَمَلِ الرَّاْجِيْنَ يَا مَنْ اَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ  
جویندگان مشتاق و منتهای آرزوی امیدواران ای که دانشش بهر چیز احاطه دارد

عِلْمًا وَ وَسِعَ الْمُسْتَقْبَلِيْنَ رَافَةً وَ رَحْمَةً وَ حِلْمًا اَللّٰهُمَّ اِنَا تَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ  
و رافت و مهر و بردباریش توبه جویان را فرا گرفته خدایا ما رو به درگاه تو آوریم

فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَفْتَهَا وَ عَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ رَسُوْلِكَ  
در این شبی که آنرا شرافت و بزرگی دادی بوسیله محمد پیامبرت و فرستاده ات

وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ اَمِيْنِكَ عَلٰى وَحْيِكَ الْبَشِيْرِ النَّذِيْرِ السَّرَاجِ  
و برگزیده ات از آفریدگان و امین تو بر وحیت آن مژده دهنده و ترساننده و آن چراغ

الْمُنِيْرِ الَّذِي اَنْعَمْتَ بِهٖ عَلٰى الْمُسْلِمِيْنَ وَ جَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِّلْعٰلَمِيْنَ  
تابناک آنکه بوسیله اش بر مسلمانان نعمت بخشیدی و رحمت عالمیان قرارش دادی

اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مُحَمَّدٌ اَهْلٌ لِّذَلِكَ مِنْكَ يَا  
خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد چنانچه محمد نزد تو شایسته آنست ای خدایا

عَظِيْمٌ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلٰى اٰلِهِ الْمُتَتَجِبِيْنَ الطَّيِّبِيْنَ الطَّاهِرِيْنَ  
بزرگ پس درود فرست بر او و بر آل برگزیده پاک و پاکیزه اش

مهربانی هایت آمد مر مرا  
پس نجاتم دادی و کردی وداد  
تو مرا کردی کفایت از بَرَت  
بر محمد و آل پاک او مدام  
از سوی تو ای خدای مهربان  
هم عطاهایت گوارا و زلال  
یاد آریم از کرمهایت بجان  
ای تو ربّ العالمین، ربّ الحساب  
قادری بر چیزها و کارها  
ای که هستی خالق هر مهربان  
خود بیامرزی چو می باشی تو، ربّ  
منتهای آرزومندان تویی  
هست هر چیزی به نزد تو عیان  
بر تمام عذرخواهان شد وسیع  
خود شرف دادی به جمله اُمَّتان  
آن محمد ختم جمله انبیا  
شد امین وحی تو در بین خلق  
روشنی آورد بهر عالمین  
نعمتی عظاما ز خلاق مبین  
رحمت پر وسعت و پر برکتی  
بر محمد و آل پاک آن نگار  
خود فرستد بر وی از روی دلالت  
بر وی و بر اهل آن نیکو تبار

میل و رغبت گر نشان دادم ترا  
گاهِ سختیها نمودم اعتماد  
گر به زاری آمدم من بر درت  
ای خدا بنما درود و هم سلام  
او رسول است و نبی بر مردمان  
نعمتانت کن به سر حدّ کمال  
کن تو ما را شاکر این نعمتان  
کن دعاها مان ز لطف مستجاب  
مالک ملک وجودی ای خدا  
پرده پوشی عیبهای مردمان  
چون نماید بنده آموزش طلب  
آخرین امید مشتاقان تویی  
علم تو دارد احاطه بر جهان  
حلم تو و آن رأفت ذات منیع  
ای خدایی که در این عصر و زمان  
چون فرستادی رسول مصطفا  
برگزیدی تو ورا از بین خلق  
او دهد همدار بر اهل زمین  
شد وجود او برای مسلمین  
شد برای اهل عالم رحمتی  
کن درود و هم سلام ای کردگار  
او بود لایق که ذات ذوالجلال  
بس درود و هم سلام بی شمار

أَجْمَعِينَ وَ تَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا فَالْيَكِ عَجَّتِ الْأَصْوَاتُ بِصُوفِ  
همگی و بیوشان ما را به گذشت خود زیرا صداها با انواع مختلف

اللُّغَاتِ فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ  
لغت‌هاشان (و هر کس به زبانی ناله اش) بسوی تو بلند است پس ای خدا برای ما قرار ده در این شام بهره ای از هر خیری که

بَيْنَ عِبَادِكَ وَ نُورٍ تَهْدِي بِهِ وَ رَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا وَ بَرَكَةٍ تُنْزِلُهَا وَ عَافِيَةٍ  
میان بندگانت تقسیم فرمایی و نوری که بدان هدایت فرمایی و رحمتی که بگستره آنرا و برکتی که نازلش کنی و عافیتی

تُجَلِّلُهَا وَ رِزْقٍ تَبْسُطُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ أَقْلَبْنَا فِي هَذَا  
که بیوشانی و روزی و رزقی که پهن کنی ای مهربانترین مهربانان خدایا برگردان ما را در این

الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنْ  
هنگام پیروزمند و رستگار و پذیرفته و بهره مند و از ناامیدان قرارمان مده و از

الْقَانِطِينَ وَ لَا تُخَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَ لَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ فَضْلِكَ  
رحمتت دست خالیمان مفرما و محرومان مکن از آنچه از فضل تو آرزومندیم

وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ وَ لَا لِفَضْلِ مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ عَطَاكَ  
و جزء محرومان رحمت قرارمان مده و نه ناامیدمان کن از آن زیادی عطایت که

قَانِطِينَ وَ لَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ وَ لَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ يَا أَجْوَدَ  
آرزومندیم و ناکام بازمان مگردان و از درگاهت مطرود و رانده مان مکن ای بخشنده ترین

الْأَجْوَدِينَ وَ أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُوقِنِينَ وَ لَبَيْتِكَ الْحَرَامِ  
بخشنده‌گان و کریمترین کریمان ما با یقین به درگاه تو رو آوردیم و به آهنگ (زیارت) خانه محترم تو (کعبه مدینه)

أَمِينٍ قَاصِدِينَ فَاعِنَّا عَلَى مَنَاسِكِنَا وَ اكْمَلْ لَنَا حَجَّنَا وَ اُعْفُ عَنَّا  
آمدیم پس کمک ده ما را بر انجام مناسک حج و حجه‌مان را کامل گردان و از ما درگذر

وَ عَافِنَا فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِيَنَا فَهِيَ بِذَلِكَ الْأَعْتِرَافِ مَوْسُومَةٌ اللَّهُمَّ  
و تندرستمان دار زیرا که بسوی تو دودست (نیاز) دراز کرده ایم و آن دست‌ها چنان است که به خواری اعتراف به گناه‌ها نشاندار شده خدایا

فَاعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ مَا سَأَلْنَاكَ وَ أَكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ فَلَا كَافِيَ لَنَا  
در این شام به ما عطا کن آنچه را از تو خواسته ایم و کفایت کن از ما آنچه را از تو کفایت آنرا خواستیم زیرا کفایت کننده ای

سِوَاكَ وَ لَا رَبَّ لَنَا غَيْرَكَ نَافِذٌ فِينَا حُكْمُكَ مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ عَدْلٌ  
جز تو نداریم و پروردگاری غیر از تو برای ما نیست تویی که فرمانت درباره ما نافذ و دانست به ما احاطه دارد



زشتی اعمال ما را ای کریم  
هست فریاد و فغان سویت بلند  
پس به ما هم ده نصیبی این زمان  
نیز ما را بهره ده ای ذوالکرم  
رحمتان و برکتان پر دوام  
هم لباس عافیت رزقِ وسیع  
ای خدا ما را در این وقت و زمان  
ما شویم از سلک نیکوکارها  
خود مکن نومید چشم پر امید  
تو مکن محروم ای نیکو مدار  
خود مکن مأیوس ما را ای کریم  
با یقین بر فضل و احسانت که بود  
دعوتت را ما اجابت کرده ایم  
کن تو یاری تا بجا آریم ما  
کن قبول این حج ما را ای کریم  
کن نصیب ما ز روی مکرمت  
با وجود بس گناه و وزر، باز  
ای کریم از روی لطف و هم صفا  
در مهمّاتی که طالب گشته ایم  
در کفایات امورات زمان  
علم و فرمان تو بر ما شد محیط

پرده پوشی کن ز رحمت ای رحیم  
هم به انواع زبان از مستمند  
زان سعادت‌ها که دادی بر کسان  
با همان نور هدایت از کرم  
که نثار خلق می گردد مدام  
بهره ده ما را تو ای ذاتِ منیع  
رستگاری بخش و پیروزی رسان  
بهره ها یابیم ز آن احسانها  
از فضیلتها و اکرام مزید  
از عطاهایی که داریم انتظار  
با وجود بخشش و لطف عظیم  
سر به خانه کعبه ات خواهیم سود  
زائر بیت الحرامت گشته ایم  
حجّ کامل با همه اعمال را  
در گذار از این گناهان عظیم  
نعمت آسایش و هم عافیت  
دست خواریمان سویت گشته دراز  
هر چه در این عصر خواهیم کن عطا  
کن تو یاری ورنه ما سرگشته ایم  
کیست جز تو تا کند یاریمان  
هم قضا و قدر تو در این بسیط

فِينَا قَضَاؤُكَ أَفْضَلُ لَنَا الْخَيْرَ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا  
و حکمی که درباره ما فرمایی آرزوی عدالت است خدایا خیر و نیکی برای ما مقرر کن و از اهل خیر قرارمان ده خدایا واجب گردان برای ما

بِحُودِكَ عَظِيمِ الْأَجْرِ وَ كَرِيمِ الذُّخْرِ وَ دَوَامِ الْيُسْرِ وَ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا  
از آن جودی که داری پاداشی بزرگ و ذخیره ای گرامی و آسایشی همیشگی و بیامرز گناهان ما را

اجْمَعِينَ وَ لَاتَهْلِكُنَا مَعَ الْهَالِكِينَ وَ لَاتَصْرِفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَ رَحْمَتَكَ  
همگی و در زمره هلاک شدگان بدست هلاکتان مسپار و مهر و راءفت را از ما باز مگردان

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَتَلَكَ فَأَعْطَيْتُهُ  
ای مهربانترین مهربانان خدایا قرارمان ده در این وقت از آن کسانی که از تو درخواست کرده و بدیشان عطا فرموده ای

وَ شَكَرَكَ فَزِدْتَهُ وَ تَابَ إِلَيْكَ فَاقْبَلْتَهُ وَ تَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا  
و شکر تو را بجا آورده و تو نعمت را بر آنها افزون کرده و بسویت بازگشته و تو پذیرفته ای و از گناهان بسوی

فَغَفَرْتَهَا لَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْأَكْرَامِ اللَّهُمَّ وَنَقِّنَا وَ سَدِّدْنَا وَ اقْبَلْ  
توبیرون آمده و توهمه را آمرزیده ای، ای صاحب جلالت و بزرگواری خدایا ما را پاکیزه و (در دین) محکمان گردان

تَصْرَعْنَا يَا خَيْرَ مَنْ سَأَلَ وَ يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتَرْحَمَ يَا مَنْ لَا يَخْفَى  
و تصرع و زاریمان پذیر برای بهترین کسی که از او درخواست شود و ای مهربانترین کسی که از او مهر خواهند ای که بر او پوشیده نیست

عَلَيْهِ اَغْمَاضُ الْجُفُونِ وَ لَا لِحْظُ الْعُيُونِ وَ لَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكْنُونِ  
بهم نهادن پلکهای چشم و نه بر هم خوردن دیدگان و نه آنچه در مکنون ضمیر مستقر گردیده

وَ لَا مَا انطَوَّتْ عَلَيْهِ مُضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ اِلَّا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ اَحْصَاهُ  
و نه آنچه در پرده دلها نهفته است آری تمام آنها را

عِلْمَكَ وَ وَسْعَةَ حِلْمِكَ سُحَانِكَ وَ تَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا  
دانش تو شماره کرده و بردباریت همه را در برگرفته است منزهی تو و برتری از آنچه ستمکاران گویند برتری

كَبِيرًا تَسْبِيحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ اِنْ مِنْ  
بسیاری، تنزیه کنند تو را آسمانهای هفتگانه و زمینها و هر که در آنها است و چیزی نیست

شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ فَالْحَمْدُ وَ الْمَجْدُ وَ عُلُوُّ الْجَدِّ يَا ذَا الْجَلَالِ  
جز آنکه به ستایش تو تسبیح کند پس تو را است ستایش و بزرگواری و بلندی رتبه، ای صاحب جلالت

عین عدل تو بود بی کاستی  
هم ز اهل خیر بنما نام ما  
بخشش و پادشاهی بس عظیم  
عفو فرما جمله عصیانهای ما  
رأفت و رحمت بما آور ز نور  
در همین هنگام و اکنون در زمان  
که عطا فرموده‌ای درخواستشان  
نعمتت افزون نمودی ای عزیز  
توبه شان را هم پذیرفتی ز نو  
صاحب احسان و نیکبها تویی  
محکم و ثابت نما در دینمان  
خودپذیرا باش ای اعلا خدا  
حاجتم را آورم من، بر دَرَت  
لاجرم جویند از تو مهر و عَطَف  
پلک چشم خویش را ای خوش نسیم  
ناظر آنی و داری آگهی  
و آنچه در دل‌های مردم شد نهان  
نیست پنهان از تو سرّ زندگی  
بردباری تو الگوی کریم  
ز آنچه وصف تو شود، والاتری  
هم زمان و هر چه باشد اندر آن  
لایقی هر کس که تحسینت کند  
گوهر جَلّ جلاله سفته‌ای

آنچه را دربارهٔ ما خواستی  
کن مقرر خیر و نیکی بهر ما  
فرض کن بر خود تو از جودای کریم  
هم بده آسایش دائم به ما  
مستحقین هلاک از ما بدور  
ای خدای مهربانان جهان  
کن تو ما را در ردیف آن کسان  
شکر نعمات نمودند و تو نیز  
توبه آوردند بر درگاه تو  
صاحب قدر و بزرگیها تویی  
پاک کن ما را خدای مهربان  
این تضرّع‌ها و زاری‌ها، ز ما  
چون که هستی بهترین، پس خوانمت  
مهربان تر هستی اندر رحم و لطف  
نیست پوشیده ز تو، گر بر نهیم  
دیده‌مان بر هم خورد گر لحظه‌ای  
آنچه در قلب و ضمیر بندگان  
می‌شمارد علم تو آن جملگی  
حلم تو باشد وسیع و بس عظیم  
تو منزّه هستی و هم برتری  
می‌کند تنزیه تو هفت آسمان  
نیست چیزی جز که تسبیحت کند  
تو بزرگی و به اعلا رتبه‌ای

وَ الْأَكْرَامِ وَ الْفَضْلِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْإِيَادِي الْجِسَامِ وَ أَنْتَ الْجَوَادُ  
و بزرگواری و فضل و نعمت بخشی و موهبت‌های بزرگ و تویی بخشنده

الْكَرِيمِ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ  
بزرگوار رؤوف و مهربان خدایا فراخ گردان بر من از روزی حلال خود

وَ عَافِنِي فِي بَدَنِي وَ دِينِي وَ أَمْنِ خَوْفِي وَ أَعْتَقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ  
و عافیتم بخش در تن و هم در دینم و ترسم را امان بخش و از آتش دوزخ آزادم کن

اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي وَ لَا تَسْتَدْرِجْنِي وَ لَا تَخْدَعْنِي وَ اذْرَهُ عَنِّي شَرَّ  
خدایا مرا به مکر خود دچار مساز و در غفلت تدریجی بسوی نابودی مبر و فریبم مده و شر

فَسَقَةَ الْجَنِّ وَالْأَنْسِ

تبهکاران جن و انس را از من دور کن

**پس سر و دیده خود را بسوی آسمان بلند کرد و در حالیکه از دیده های مبارکش**

**اشک فراوان جاری بود با صدای بلند گفت:**

يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ يَا أَبْصَرَ النَّظِيرِينَ وَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ  
ای شنواترین شنوندگان ای بیناترین بینایان و ای سریعترین حساب رسان و ای مهربانترین مهربانان

صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ اَلْأَيَّامَانَ فَرَّخْتَهُ وَ اَزْ تَوَأَى خِدا دَرخَاسْتِ كُنْمَ حَاجْتِمَ رَا كِهَ اِكْرَآرَا بَهْ مَن  
دروود فرست بر محمد و آل محمد آن آفایان فرخنده و از تو ای خدا درخواست کنم حاجتم را که اگر آنرا به من

أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي وَ اِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا  
عطا کنی دیگر هرچه را از من دریغ کنی زیانم نزند و اگر آنرا از من دریغ داری دیگر سودم ندهد هرچه

أَعْطَيْتَنِي اسْتَلْتُكَ فَكَأَنَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ حَدَّكَ لَا شَرِيكَ  
به من عطا کنی و آن این است که از تو خواهم مرا از آتش دوزخ آزاد گردانی معبودی جز تو نیست یگانه ای که

لَكَ. لَكَ الْمُلْكُ وَ لَكَ الْحَمْدُ وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا رَبِّ يَا رَبِّ  
شریک نداری از تو است فرمانروایی و از تو است ستایش و تویی که بر هر چیز توانایی ای پروردگاری پروردگار

**پس مکرر می گفت: یارب، یارب، یارب...**

**مؤلف گوید، که کفعمی دعای عرفه امام حسین علیه السلام را در بلد الامین تا**

**اینجا نقل فرموده و علامه مجلسی در زادالعماد این دعای شریف را موافق روایت**

**کفعمی ایراد نموده و لکن سید بن طاووس در اقبال بعد از یارب، یارب این زیادتیی**

**را ذکر فرموده:**

صاحب فضلی و نعمات عظیم  
روزیم گردان تو رزقی بس وسیع  
کن سلامت تن و دینم از اساس  
ز آتش دوزخ تو آزادم بکن  
کن ز غفلتهای تدریجی مصون  
از شرور جن و انس و وارهان  
تو بُوی شنواترین شنوندگان  
تو سریعی در حساب بندگان  
پس نما، تو، هم درود و هم سلام  
چون بزرگند و بخیر از بهترین  
حاجتی دارم عطا کن از صواب  
بعد از آن دیگر زیان نبود مرا  
گر کنی حاجات دیگر را روا  
حاجتم این است و دارم من رجا  
نیست معبودی بجز تو ای کریم  
باشد از بهر تو این ملک وجود  
غالب است آن قدرت بر هر چه هست

صاحب جودی و رأفت ای کریم  
آهیم از رزق حلالیت ای منیع  
ایمنی ده بهرم از خوف و هراس  
نیز، بر مکرت گرفتارم مکن  
از فریب و خدعه‌ها و اعمال دون  
ایمنی بخشا به من، در این جهان  
خود بُوی بیناترین بینندگان  
مهربان تر نیست جز تو در جهان  
بر محد و ال او ای خوش کلام  
بهر عالم نیز با برکت ترین  
حاجتی که گر شود آن مستجاب  
ور نگرانی تو آن حاجت، روا  
خود ندارد نفع بهرم ای خدا  
ز آتش دوزخ مرا سازی رها  
بی شریک استی و یکتا ای رحیم  
سویت آید هر ستایش هر درود  
ای امید بنده یزدان پرست

الهی اَنَا الْفَقِيرُ فِي غَنَائِ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا  
خدا من چنانم که در حال توانگری هم فقیرم پس چگونه فقیر نباشم

فِي فَقْرِي الْهِيَ اَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي  
در حال تهیدستیتم خدایا من نادانم در عین دانشمندی پس چگونه نادان نباشم در عین

جَهْلِي الْهِيَ اِنَّ اِخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَ سُرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ مَنَعَا  
نادانی خدایا برآستی اختلاف تدبیر تو و سرعت تحول و پیچیدن در تقدیرات تو جلوگیری کنند

عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بَكَ عَنِ السُّكُونِ اِلَى عَطَاءٍ وَ الْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءِ  
از بندگان عارف تو که به عطایت دل آرام و مطمئن باشند و در بلای تو مایوس و ناامید شوند

الهی مِنِّي مَا يَلِيْقُ بِلُؤْمِي وَ مِنْكَ مَا يَلِيْقُ بِكَرَمِكَ الْهِيَ وَصَفَتْ  
خدایا از من همان سرزند که شایسته پستی من است و از تو انتظار رود آنچه شایسته بزرگواری تو است خدایا تو

نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَ الرَّافَةِ لِي قَبْلَ وَ جُودِ ضَعْفِي اَقْتَمَنَعْنِي مِنْهُمَا بَعْدَ  
خود را به لطف و مهر به من توصیف فرمودی پیش از آنکه ناتوان باشم آیا پس از ناتوانیم لطف و مهرت را از من

وُجُودِ ضَعْفِي الْهِيَ اِنْ ظَهَرْتَ الْمَحَاسِنُ مِنِّي فَبِفَضْلِكَ وَلَكَ الْمِنَّةُ  
دریغ می داری خدایا اگر کارهای نیک از من سرزند به فضل تو بستگی دارد و تو را منتهی است بر من

عَلَيَّ وَ اِنْ ظَهَرْتَ الْمَسَاوِي مِنِّي فَبَعْدُ لَكَ وَ لَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ الْهِيَ  
و اگر کارهای بد از من روی دهد آن هم بستگی به عدل تو دارد و تو را بر من حجت است خدایا

كَيْفَ تَكَلَّنِي وَ قَدْ تَكَلَّمْتَ لِي وَ كَيْفَ اَضَامَ وَ اَنْتَ النَّاصِرُ لِي اَمْ كَيْفَ  
چگونه مرا وامی گذاری در صورتی که کفایتی کردی و چگونه مورد ستم واقع گردم با اینکه تو یاور منی یا چگونه

اَخِيْبٌ وَ اَنْتَ الْحَقِيْبُ بِي هَا اَنَا اَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِفَقْرِي اَلَيْكَ وَ كَيْفَ  
ناامید گردم در صورتی که تونستت به من مهربانی هم اکنون به درگاه تو توسل جویم بوسیله آن نیازی که به درگاهت دارم و چگونه

اَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌّ اَنْ يَصَلَ اِلَيْكَ اَمْ كَيْفَ اَشْكُو اِلَيْكَ حَالِي  
توسل جویم بوسیله فقری که محال است پیرامون تو راه یابد یا چگونه از حال خویش به درگاهت شکوه کنم با اینکه حال

وَ هُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ اَمْ كَيْفَ اَتَرْجِمُ بِمَقَالِي وَ هُوَ مِنْكَ بَرَزَ اِلَيْكَ اَمْ  
من تر و پنهان نیست یا چگونه باز زبان (قال) ترجمه حال خود کنم در صورتی که آنهم از پیش تو برز کرده به نزد خودت یا

من فقیر در گهت هستم، خدا  
من گدای درگه جانانه ام  
وقت نادانی خدایا چون شوم؟  
هم دگرگونی تقدیرت سریع  
عارفان راضی بگردند از کمین  
ناامید آیند از لطف خدا  
از تو در شأن و بزرگی سرزند  
خلق بنمایی تو ای رب لطیف  
بهر این عبد ذلیل دل پریش  
می شود ممنوع بر این ناتوان؟  
جسم و جان من رهین بذل توست  
آن به عدل توست ای پروردگار  
شد دلیل و حجت این پرگناه  
زانکه هستی مالک عبد فقیر  
چون تو هستی یاور و هم ناصرم  
رافت و مهتر شده بر بنده بیش  
هم توسل‌ها کنم بر درگهت  
تا حریم قدس تو ره پویمت  
گویم از احوال زارم نزد تو  
از تو ای دانا خدای ذوالمنن  
آگهی تو از دل و هم از سخن

گر که باشم اوج ثروت هم غنا  
تا چه باشد وقت فقر و فاقه ام  
من که در داناییم نادان بوم  
مختلف تدبیرت ای ذات منبع  
هست این تدبیر تو مانع از این  
یا که اندر سختی و رنج و بلا  
آنچه در پستی من از من سزد  
قبل از آنی که وجود این ضعیف  
وصف کردی تو زرحمتهای خویش  
حالیا آن رحمت و لطف گران  
گر کنم کاری نکو، از فضل توست  
گر شود اعمال زشتم آشکار  
آن وجود تو برایم «ای اله»  
پس چگونه واگذاری این حقیر  
کی تواند ظلم آرد بر سرم  
کی کنی محرومم از الطاف خویش  
من ز فقر و فاقه نالم بر درت  
یا چگونه من توسل جویمت  
یا چگونه شکوه آرم نزد تو  
زانکه پنهان نیست این احوال من  
یا چه باشد ترجمان، گفتار من

**كَيْفَ تُحَيِّبُ أَمَالِي وَ هِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ لَا تُحَسِّنُ أَحْوَالِي**  
چگونه آرزوهایم به نومییدی گراید با اینکه به آستان تو وارد شده یا چگونه احوالم را نیکو کنی  
**وَ بَكَ قَامَتِ إِلَهِي مَا الْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي وَ مَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ**  
با اینکه احوال من به تو قائم است خدایا چه اندازه به من لطف داری با این نادانی عظیم من و چقدر به من مهر داری  
**فَبِيحِ فِعْلِي إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَ أَبْعَدَنِي عَنْكَ وَ مَا أَرَأَفَكَ بِي فَمَا**  
با این کردار زشت من خدایا چقدر توبه من نزدیکی و در مقابل چقدر من از تو دورم و با این همه که تو نسبت به من مهربانی  
**الَّذِي يَحْبِبُنِي عَنْكَ إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ وَ تَنَقُّلَاتِ**  
پس آن چیست که مرا از تو محجوب دارد خدایا آن طوری که من از روی اختلاف آثار و تغییر و تحول  
**الْأُطْوَارِ أَنَّ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ**  
اطوار بدست آورده ام مقصود تو از من آنست که خود را در هر چیزی (جدائانه) به من بشناسانی تا من  
**فِي شَيْءٍ إِلَهِي كُلَّمَا أَخْرَسَنِي لَوْمِي أَنْطَقْتَنِي كَرُمًا وَ كُلَّمَا آيَسْتَنِي**  
در هیچ چیزی نسبت به تو جاهل نباشم خدایا هر اندازه بیستی من زبانم را لالی می کند کرم تو آرا گویای کنده و هر اندازه  
**أَوْصَافِي أَطْمَعْتَنِي مِنْكَ، إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ**  
اوصاف من مرا مایوس می کند نعمتهای تو به طعمم اندازد خدایا آنکس که کارهای خویش کار بد باشد  
**لَا تَكُونُ مَسَاوِيهِ مَسَاوِي وَ مَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا**  
پس چگونه کار بدش بد نباشد و آنکس که حقیقت گویی هایش ادعایی بیش نباشد پس چگونه  
**تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوِي إِلَهِي حُكْمَكَ النَّافِذُ وَ مَشِيَّتَكَ الْقَاهِرَةَ لَمْ**  
ادعایش ادعا نباشد خدایا فرمان نافذت و مشیت قاهرت برای هیچ گوننده ای فرصت  
**يَتَرَكَا لِذِي مَقَالٍ مَقَالًا وَ لَا لِذِي حَالٍ حَالًا إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةِ بَنِيَّتِهَا**  
گفتار نگذارد و برای هیچ صاحب حالی حس و حال به جای نهد خدایا چه بسیار طاعتی که (پیش خود) پایه گذاری کردم  
**وَ حَالَةَ شَيْدَتِهَا هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ بَلْ أَقَالِنِي مِنْهَا فَضْلُكَ**  
و چه بسیار حالتی که بنیادش کردم ولی (باید) عدل تو اعتمادی را که بر آن نهاداشتم یکسر فرو ریخت بلکه فضل تو نیز اعتمادم را بهم زد  
**إِلَهِي إِنَّكَ تَعَلَّمْتَ آتِي وَ إِنْ لَمْ تَدَمْ الطَّاعَةُ مِنِّي فِعْلًا جَزْمًا فَقَدْ دَامَتْ**  
خدایا تو می دانی که اگر چه طاعت تو در من بصورت کاری مثبت ادامه ندارد ولی  
**مَحَبَّةً وَ عَزْمًا إِلَهِي كَيْفَ أَعَزَّمُ وَ أَنْتَ الْقَاهِرُ وَ كَيْفَ لَا أَعَزُّمُ وَ أَنْتَ**  
دوستی و تصمیم بر انجام آن در من ادامه دارد خدایا چگونه تصمیم گیرم در صورتی که تحت قهر تو ام و چگونه تصمیم نگیرم با اینکه  
**الْأَمْرُ إِلَهِي تَرَدَّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ فَأَجْمَعُنِي عَلَيْكَ**  
تو دستورم دهی خدایا تفکر (یا گردش) من در آثار تو راه مرا به دیدارت دور سازد پس کردار مرا با خودت



یا چگونه دست ردّ می زنی  
 حال آنکه با وجود لطف عام  
 چون نگردانی که حالم به شود  
 تا چه حد داری به من لطف ای کریم  
 مهر می‌ورزی به این عبد ذلیل  
 آنهمه نزدیک هستی تو به من  
 با همه آن مهربانی و ولا  
 درک کردم من که منظور خدا  
 آشنا گرداندم من را به خود  
 گرچه پستیها کند لالم زبان  
 گرچه مأیوسم ز اوضاع خودم  
 ای خدا آنکس که کار خوب او  
 پس چگونه کارهای زشت او  
 آن حقیقت گویی هایش ادعاست  
 گشته نافذ امر و فرمانهای تو  
 کی دهد فرصت به هر گوینده ای  
 پایه ریزی کرده بودم طاعتان  
 لیک یاد عدل تو بر باد کرد  
 فضل تو نیز اعتمادم را ببرد  
 گرچه طاعت از تو در نزد مدام  
 لیک تصمیم اطاعتها مدام  
 پس چگونه عزم بر طاعت کنم  
 گر نگیرم باز این تصمیم را  
 گردش فکرم در آثار خدا  
 ز ارزوها ناامیدم می کنی  
 آرزوها آید اندر آن مقام  
 زانکه احوالم به تو قائم بود  
 با وجود این همه جهل عظیم  
 با همه اعمال زشتم ای جلیل  
 لیک من دورم ز تو، ای ذو المَن  
 چیست محجوبم نماید از خدا  
 از تغیر و اختلاف طورها  
 تا نباشم جاهل و نادان و عُد  
 از کریمی تو گویا گردد آن  
 نعمتانت در طمع اندازدم  
 کار بد باشد بدون گفتگو  
 بد نباشد؟ این جوابم را بگو  
 ادعاهایش سراسر مدعاست  
 قرص و قاهر آن مشیتهای تو  
 صاحب حالی شود هر بنده ای  
 هم بنا کردم چه حالات نهان  
 اعتماد من به آنها گشت سرد  
 کی تواند فضیلتها را شمرد؟  
 جنبه‌ی مثبت ندارد ای گرام  
 نزد من باشد یقین و پر دوام  
 حال آنکه تحت آن قهر توأم  
 پس چه سازم امر و دستور تو را؟  
 دور سازد نوبت دیدار را

بِخِدْمَةِ تُوصلِنِي إِلَيْكَ كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وَ جُودِهِ مُفْتَقِرٌ

بوسیله خدمتی که مرابه تو برساند چگونه استدلال شود بر وجود تو به چیزی که خود آن موجود در هستیش نیازمند

إِلَيْكَ أَيْكُونُ لِعَبْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ  
به تو است و آیا اساساً برای ما سواي تو ظهوری هست که در تو نباشد تا آن وسیله ظهور تو

لَكَ مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَ مَتَى بَعُدَتْ حَتَّى  
گردد تو کی پنهان شده ای تا محتاج بدلیلی باشیم که به تو راهنمایی کند و چه وقت دور مانده ای تا

تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصلُ إِلَيْكَ عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا  
آثار تو ما را به تو واصل گرداند کور باد آن چشمی که تو را نبیند که مراقب

رَقِيباً وَ خَسِرْتَ صَفْقَةً عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيباً الْهِيَ أَمْرٌ  
هستی و زیان کار باد سودای آن بنده که از محبت خویش به او بهره ای ندادی خدایا فرمان دادی

بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَايَةِ  
که به آثار تو رجوع کنم پس بازم گردان بسوی خود (پس از مراجعه به آثار) به پوششی از انوار و راهنمایی

الْإِسْتِبْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونٌ  
و از بینش جوئی تا بازگردم بسویت پس از دیدن آثار هم چنانکه آدمم بسویت از آنها که نهادم

السَّرُّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا وَ مَرْفُوعَ الْهَمَّةِ عَنِ الْأَعْتِمَادِ عَلَيْهَا إِنَّكَ عَلَى  
از نظر به آنها مَصُون مانده و همت را از اعتماد بدانها برداشته باشم که برستی تو بر هر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الْهِيَ هَذَا ذَلِي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ هَذَا حَالِي لَا يَخْفَى  
چیز توانگانی خدایا این خواری من است که پیش رویت عیان و آشکار است و این حال (تباه) من است

عَلَيْكَ مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ وَ بِكَ اسْتَدَلُّ عَلَيْكَ فَاهْدِنِي  
که بر تو پوشیده نیست از تو خواهم که مرا به خود برسانی و بوسیله ذات تو بر تو دلیل می جویم

بُنُورِكَ إِلَيْكَ وَ أَقْمِنِي بِصَدَقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ الْهِيَ عَلَّمَنِي مَنْ  
پس به نور خود مرا بر ذات راهنمایی فرما و به یادآور مرا با بندگی صادقانه در پیش رویت خدایا بیاموز به من

عِلْمَكَ الْمَخْرُوجُونَ وَصْنِي بِسُتْرِكَ الْمَصُونِ الْهِيَ حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ  
از دانش مخزون و محفوظم دار به پرده مصون خدایا مرا به حقائق نزدیکان درگاهت

الْقُرْبِ وَاسْلُكْ بِي مَسْلَكَ أَهْلِ الْجَذْبِ الْهِيَ اغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي  
بیاری و به راه اهل جذب و شوق ببر خدایا بی نیاز کن مرا به تدبیر خودت در باره ام

پس بفرما خدمتی بر این حقیر  
این وجود من چه استدلال توست  
هست موجودی در این دنیای کور  
تا شود او موجب پیدائیت  
کی تو پنهانی ز انظار ای خدا؟  
کی ز ما دوری؟ که مخلوقات تو  
کور باد آن چشم نا بیند تو را  
باد خسران و زیان بر بنده ای  
بارالها امر کردی خلق را  
رو، به آثار وجودیت کنند  
لیک من را بر تجلیات خود  
ده رجوعم تا به استبصار خویش  
چون رسم بر آن مقام معرفت  
بی توجه کردم از آثار تو  
کن تو لطفی این چنین در حق من  
خواریم در نزد تو بس آشکار  
از تو می خواهیم رسانی نزد خویش  
از طریق ذات تو خواهیم دلیل  
کن تو از نور تجلی خودت  
پایدارم کن به صدق و بندگی  
خود بیاموزم ز اسرار نهان  
هم ز لطف بنده را محفوظ دار  
ای خدا از علم و عرفانی که هست  
ز آن حقایق ده مرا هم زینتی

تا شهودت را کند زود و یسیر  
حال آنکه جملگی محتاج توست  
که نباشد امر تو بر آن ظهور؟  
رهنمون گردد بر آن یکتائیت  
تا دلیل دیدنت جویم ما  
خود برد ما را به نزد ذات تو  
تو همیشه همشینی نزد ما  
کو ز عشق تو نبرده بهره ای  
تا برای آشنایی با خدا  
قدرت را اندر آنها بنگرند  
هم به انوار هدایت‌های خود  
نائل آیم بر شهودت بیش و بیش  
نور گردد در درونم بیش و فت<sup>۲</sup>  
همتم گردد سوی رفتار تو  
ای به هر چیزی قوی و ذوالمن  
هم پریشان حالیم ای کردگار  
این حقیر رو سیاه دل پریش  
بر وجود ذات ای رب جلیل  
رهنمونم بر وصال ذاتیت  
در حضورت تاکنم پابندگی  
نیز از علمت به من برگو، نشان  
در سراپرده‌ی عزت ده قرار  
نزد نزدیکان درگاه از اَلست  
هم به راه اهل شوق هجرتی

عَنْ تَدْبِيرِي وَ بِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي وَ اَوْفَقْنِي عَلٰی مَرَازِكِ  
از تدبیرِ خودم و به اختیارِ خودت از اختیارِ خودم و بر جاهای

اضطرابی الهی اَخْرَجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي وَ طَهَّرْنِي مِنْ شَكِي  
بیچارگی و درماندگیم مرا واقف گردانِ خدایا مرا از خواریِ نفسم نجات ده و پاکم کن از شک

وَ شَرَكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي بَكَ اَنْتَصِرُ فَاَنْصُرْنِي وَ عَلَيْكَ اَتَوَكَّلُ فَلَا  
و شرکِ خودم پیش از آنکه داخلِ گورم گردم به تو یاری جویم پس تو هم یاریم کن و بر تو توکل کنم پس

تَكْلُنِي وَ اِيَّاكَ اَسْتَلُّ فَلَا تُخَيِّبْنِي وَ فِي فَضْلِكَ اَرْغَبُ فَلَا تَحْرِمْنِي  
مرا و امگذار و از تو درخواست کنم پس ناامیدم مگردان و در فضل تو رغبت کرده ام پس محروم مفرما

وَ بِجَنَابِكَ اَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي وَ بِبَابِكَ اَقْفُ فَلَا تَطْرُدْنِي الهی  
و به حضرت تو خود را بسته ام پس دورم مکن و به درگاه تو ایستاده ام پس طردم مکن خدایا

تَقْدَسَ رِضَاكَ اَنْ يَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ فَكَيْفَ يَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّي  
مبرا است خوشنودی تو از اینکه علت و سببی از جانب تو داشته باشد پس چگونه ممکن است من سبب آن گردم

الهی اَنْتَ الْغَنِيُّ بِذَاتِكَ اَنْ يَصَلَ اِلَيْكَ النِّفْعُ مِنْكَ فَكَيْفَ لَا تَكُونُ  
خدایا تو به ذات خود بی نیازی از اینکه سودی از جانب خودت به تو برسد پس چگونه از من بی نیاز نباشی

غَنِيًّا عَنِّي الهی اِنْ الْقَضَاءَ وَ الْقَدَرَ يُمَيِّنِي وَ اِنْ الْهُوٰی بَوَائِقِ  
خدایا براستی قضا و قدر مرا آرزومند می کنند و از آن سو هوای نفس مرا به بندهای

الشَّهْوَةِ اَسْرَتِي فَكُنْ اَنْتَ النَّصِيرَ لِي حَتَّى تَنْصُرَنِي وَ تُبْصِرَنِي  
شهوَت اسیر کرده پس تو یاور من باش تا پیروزم کنی و بینایم کنی

وَ اَعْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى اَسْتَعْنِيَ بِكَ عَنِ طَلْبِي اَنْتَ الَّذِي اَشْرَقْتَ  
و بوسیله فضل خویش بی نیازم گردانی تا بوسیله تو از طلب کردن بی نیاز شوم توئی که تاباندی

الْاَنْوَارِ فِي قُلُوبِ اَوْلِيَايَاكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَ وَحَدُّوكَ وَ اَنْتَ الَّذِي  
انوار (معرفت) را در دل اولیای تو شناختند و یگانه ات دانستند و توئی که

اَزَلْتَ الْاَغْيَارَ عَنِ قُلُوبِ اَحْبَابِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوْا سِوَاكَ وَ لَمْ يَلْجِئُوْا  
اغیار و بیگانگان را از دل دوستان براندی تا اینکه کسی را جز تو دوست نداشته و به غیر تو پناهنده و ملتجی

اِلَى غَيْرِكَ اَنْتَ الْمُوْنِسُ لَهُمْ حَيْثُ اَوْحَشْتَهُمُ الْعَوَالِمَ وَ اَنْتَ الَّذِي  
نشوند و توئی مونس ایشان در آنجا که عوالم وجود آنها را به وحشت اندازد و توئی که

بی نیازم کن به تدبیر خودت  
تا از این تدبیر و از این اختیار  
ده نجات از خواریِ نفسِ لئیم  
تا که قبل از آنکه در گورم کنند  
پس بکن یاریِ این عبد فقیر  
بنده خواهم از تو از عمق دلم  
از تو این درخواست ها دارم مدام  
من به فضلت رو و رغبت کرده ام  
بسته ام خود را به تو ای خوش صفت  
بر درت استاده این عبد ذلیل  
چون مرا باشد آن خوشنودیت  
پس چگونه می شود ای ذوالمنن  
تو، به ذات خویش هستی بی نیاز  
پس چگونه تو نباشی بی نیاز  
این قضا و این قدر سازد مرا  
این هوای نفس بر من شد امیر  
باش باور بهر من از روی عطف  
پس غنیم کن به فضل ای کارساز  
تو بتاباندی ز نور معرفت  
تا شناسای تو گشتند ای کریم  
تو براندی غیر و هم بیگانه را  
تا کسی را جز تو ای حیِ قدیم  
هیچ ملجأ و پناهی جز اله

هم به تدبیر خودم ده معرفت  
آشنا گردم به درد و اضطراب  
پاک گردانم ز شک و شرک و بیم  
از تو یاری جویم و برهم ز بند  
تا کنم بر تو توکل ای قدیر  
زانکه وامگذار من را بر خودم  
که مکن نومید من را ای گرام  
پس مکن محرومم از فضل و کرم  
تا نگردانی مرا دور از خودت  
پس مکن طردم تو ای ربِ جلیل  
تا که گیرد علت از سوی خودت  
تا که بر وی آید عیب از سوی من  
که رسد سود از خودت بر خود فراز  
از من عبدِ ذلیل پر نیاز؟  
آرزومند و گرفتار ای خدا  
کرده اندر بند شهوتها اسیر  
تا کنی پیروز و بنیانم ز لطف  
کز طلب کردن شوم من بی نیاز  
در درون اولیائت بیش و فت<sup>۲</sup>  
هم یگانه بودندت را ای سلیم  
از قلوب دوستانت ای خدا  
دوستدار خود نگیرند و ندیم  
می نباشد بهر آنها تکیه گاه

هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَتَ لَهُمُ الْمَعَالِمُ مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي  
راهنماینیشان کنی آنگاه که نشانه‌ها برایشان آشکار گردد چه دارد آنکس که تو را گم کرده؟ و چه ندارد

فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا وَ لَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى  
آنکس که تو را یافته است براستی محروم است آنکس که بجای تو بدیگری راضی شود و بطور حتم زیانکار است کسی که

عَنكَ مَتَحَوَّلًا كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَ أَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ وَ كَيْفَ  
از تو به دیگری روی کند چسان می شود بغیر تو امیدوار بود در صورتی که تو احسانت را قطع نکردی و چگونه

يُطَلَّبُ مِنْ غَيْرِكَ وَ أَنْتَ مَا بَدَلْتَ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ يَا مَنْ إِذَا قِيَ أَحِبَّائَهُ  
از غیر تو می توان طلب کرد با اینکه تو تغییر نداده ای شیوه عطابخشیت را ای خدائی که به دوستانت

حِلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ فِقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ وَ يَا مَنْ الْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ  
شیرینی همدمی خود را چشاندی و آنها در برابر تو به چابلوسی برخاستند و ای خدائی که پوشاندی بر اولیاء خودت

مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ فِقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ  
خلعت‌های هیبت خود را پس آنها در برابر تو خواهی بپاخواستند تویی که یاد کنی پیش از آنکه

الذَّاكِرِينَ وَ أَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ وَ أَنْتَ  
یاد کنندگان یادت کنند و تویی آغازنده به احسان قبل از آنکه پرستش کنندگان بسویت توجه کنند و تویی

الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلْبِ الطَّالِبِينَ وَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لَمَّا وَهَبْتَ لَنَا  
بخشنده عطا پیش از آنکه خواهندگان از تو خواهند و تویی پربخشش و سپس همان را که به ما بخشیده ای از ما

مَنْ الْمُسْتَقْرِضِينَ الْهِيَ أَطْلُبُنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصَلَ إِلَيْكَ  
به قرض می خواهی خدایا مرا بوسیله رحمت بطلب تا من به نعمت وصلت نائل گردم

وَ اجِدُنِي بِمَنِّكَ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَيْكَ الْهِيَ إِنْ رَجَأْتِي لَا يَنْقُطِعُ عَنكَ  
و بوسیله نعمت مرا جذب کن تا به تو رو کنم خدایا براستی امید من از تو قطع نگردد و اگرچه

وَ إِنْ عَصَيْتُكَ كَمَا إِنْ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَ إِنْ أَطَعْتُكَ فَقَدْ دَفَعْتَنِي  
نافرمانیت کنم چنانکه ترسم و از تو زائل نشود و گرچه فرمانت برم همانا جهانیان مرا بسوی تو رانده اند

الْعَوْلَامُ إِلَيْكَ وَ قَدْ أَوْفَعْنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ الْهِيَ كَيْفَ أَخِيْبُ  
و آن علمی که به کرم تو دارم مرا به درگاه تو آورده خدایا چگونه نومید شوم

وَ أَنْتَ أَمَلِي أَمْ كَيْفَ أَهَانُ وَ عَلَيْكَ مُتَكَلِّي الْهِيَ كَيْفَ اسْتَعَزُّ وَ فِي  
و تو آرزوی منی و چگونه بپست و خوار شوم با اینکه اعتمادم بر تو است خدایا چگونه عزت جویم با اینکه در

الذَّلَّةَ ارْتَكزْتَنِي أَمْ كَيْفَ لَا اسْتَعَزُّ وَ إِلَيْكَ نَسَبْتَنِي الْهِيَ كَيْفَ لَا افْتَقَرُ  
خواری جایم دادی و چگونه عزت نجومم با اینکه به خود منتسبم کردی خدایا چگونه نیازمند نباشم

گاه وحشت مونس آنان تویی  
هر که گم کرده تو را، ای چاره ساز  
آنکه دارد مر تو را ای کردگار  
آنکه راضی شد به غیر از کردگار  
آنکه بر غیر تو روی آرد یقین  
پس چگونه ما شویم امیدوار  
یا چطور از غیر تو طالب شویم  
ز آنکه تغییری ندادی در عطا  
تو چشائیدی به دوستان ز لطف  
تا تو را تنها تملق گو شوند  
اولیائت را ملبس ساختی  
بعد از آن اندر حضورت ای حکیم  
تو نمایی یاد، قبل از آنکه کسی  
ابتدا احسان ز تو سر می زند  
می کنی بخشش تو ای حیّ مبین  
تو ببخشی بی عوض بر بندگان  
از در رحمت طلب کن این حقیر  
از طریق جذب احسانت خدا  
تا دلم یکباره بر سویت شود  
قطع امید از تو در نزد مباد  
کی شود خالی ز ترست این دلم  
من ز سوی مردمان این جهان  
آگهی من به جودت ای جلیل  
چون شوم نومید از ان بارگاه  
یا چگونه خوار گردم چون بود  
از کجا عزت بجویم در مسیر؟

رهنماشان بر نشانه ها تویی  
چی بدست آورده آن بیچاره باز؟  
چی ندارد او ز نعمت های یار؟  
بهر او محرومیت آید به بار  
با زیان کاری بگردیده قرین  
بر وجودی غیر تو ای باوقار؟  
دیگری را بر خدا برتر نهیم؟  
بخششت همواره می باشد به جا  
آن حلاوتهای آنست را ز عطف  
بر مدار تو همه یک سو شوند  
بر لباس هیبت آراستی  
خواستند آموزش و عفو کریم  
یاد بنماید ز تو ای هم نفس  
قبل از آنکه بنده رو سویت کند  
قبل هر خواهش، ز سوی طالبین  
لیک خواهی قرض بر بیچارگان  
تا به تو واصل شوم ای بی نظیر  
سوی خود برخوان و مجذوبم نما  
از بغیر از تو بُرد، یک رو شود  
گرچه نافرمانیت کردم زیاد  
گرچه طاعتها به درگاه آورم  
سوی تو رانده شدم ای لامکان  
بر درت آورده این عبد ذلیل  
منتهای آرزو باشد اله  
اعتماد من به ... صمد؟  
داده ای در خواریم جا ای امیر

وَ أَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي أَمْ كَيْفَ افْتَقِرُ وَ أَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ  
 با اینکه تو در نیازمندانم جای دادی یا چگونه نیازمند باشم و توئی که به جود و بخشش  
 أَغْنَيْتَنِي وَ أَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرَكَ تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهْلَكَ  
 بی نیازم کردی و توئی که معبودی جز تو نیست شناساندی خود را به هر چیزی هیچ چیزی نیست که تو را نشناسد  
 شَيْءٍ وَ أَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي  
 و توئی که شناساندی خود را به من در هر چیزی و من تو را آشکار در  
 كُلِّ شَيْءٍ وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ  
 هر چیز دیدم و توئی آشکار بر هر چیز ای که بوسیله مقام رحمانیت خود (بر همه چیز) احاطه کردی  
 العَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ مَحَقَّتْ الأَثَارَ بِالأَثَارِ وَ مَحَوَّتْ الأَغْيَارَ  
 و عرش در ذاتش پنهان شد توئی که آثار را به آثار نابود کردی و اغیار را  
 بِمُحِيطَاتِ أَفلاكِ الأَنْوَارِ يَا مَنْ أَحْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ  
 به احاطه کننده های افلاک انوار محو کردی ای که در سراپرده های عرشش محتجب شد  
 أَنْ تُدْرِكَهُ الأَبْصَارُ يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ  
 از اینکه دیده ها او را درک کنند ای که تجلی کردی به کمال زیبایی و نورانیت و پابرجا شد عظمتش از  
 الأَسْتَوَاءِ كَيْفَ تَخْفَى وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَ أَنْتَ الرَّقِيبُ  
 استواری چگونه پنهان شوی با اینکه تو آشکاری یا چگونه غایب شوی که تو نگهبان  
 الحَاضِرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ



چون بجویم عزت ای حیّ قدیم؟  
چون نباشم بی نیاز ای خوش نوا  
یا چگونه من بؤم اهل نیاز؟  
نیست معبودی به جز تو ای کریم  
تو شناساندی خودت را ای اله  
هیچ چیزی نیست کو شناسدَت  
در همه چیزی شناساندی به من  
آشکارا من تو را دیدم یقین  
من به هر چه بنگرم اطراف خویش  
تو احاطه داری از رحمانیت  
بعضی از آثار از راه صواب  
محو کردی تو همه اغیار را  
پشت پرده های عرشت آن چنان  
شد تجلّی تو زیبایی و نور  
چون شوی پنهان که هستی آشکار  
تو به هر چیزی توانا و قدیر

ز آنکه هستم منتسب بر این کریم  
در فقیران داده ای من را تو جا  
زانکه با جود تو گشتم بی نیاز  
خالق کون و مکانی ای علیم  
بر همه اشیاء و هر چیز و گیاه  
بی خبر از تو بؤد نستایدت  
تو خودت را ای خدای ذوالمَنَن  
در همه اشیاء، ای حیّ مبین  
بینمت در جزء جزء و بیش و بیش  
بر همه عالم ز علم و معرفت  
با اثرهای دگر کردی خراب  
با احاطه ها گرفتی کار را  
تو شدی از دیده ها یکسر نهان  
گشت پابرجا بزرگی و حضور  
چون شوی غایب تو حاضر پای کار  
هر ستایش خاص یکتای کبیر

